آیة الله العظمی مکارم شیرازی

معراج

شقّ القمر

عبادت در قطبین

انتشارات
نسل جوان

بسم الله الرحمن الرحیم

معراج، شق القمر، عبادت در قطبین

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معراج، شق‌القمر، عبادت در قطبین

مشخصات کتاب

شابک : ۳۰۰ ریال ؛ ۹۰۰۰ ریال: چاپ نهم : ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۰-۶

شماره کتابشناسی ملی : م۷۱-۴۵۴۲

عنوان و نام پدیدآور : معراج، شق‌القمر، عبادت در قطبین/ ناصر مکارم‌شیرازی.

مشخصات نشر : قم: نسل جوان، ۱۳۷۱.

مشخصات ظاهری : ۱۴۶ ص.؛ ۵/۱۱ × ۵/۱۶ س‌م.

یادداشت : چاپ نهم: ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- معجزات

موضوع : عبادات در قطبین

موضوع : معراج

موضوع : شق‌القمر

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۳

رده بندی کنگره : BP۲۲۱/۶/م۷م۶ ۱۳۷۱

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

مقدمه

چرا این همه سؤال می کنیم؟

انسان ذاتاً «کنجکاو» آفریده شده، و قسمت عمده معلومات خود- و به عقیده بعضی همه آن را- مدیون همین «حس کنجکاوی» است.

او میل دارد همه اسرار جهان را تا آنجا که امکان دارد کشف کند، هیچ چیز برای او لذت‌بخش‌تر از یک خبر تازه، و یک کشف مربوط به این جهان پهناور نیست.

او این حس را در همه چیز حتی در مسائل مذهبی و دینی به کار می‌اندازد، و می‌خواهد تا آنجا که فکر و عقل او اجازه می‌دهد اسرار و فلسفه احکام مذهبی، و چگونگی عقائد مربوط به آنرا درک کند.

به همین دلیل ما انتظار داریم اسرار همه «مسائل اسلامی» را- اعم از عقائد، احکام و قوانین- تا آنجا که

ص: ۸

می‌توانیم درک کنیم، و نیز انتظار داریم معلومات ما در این قسمت با معلوماتی که از جهان آفرینش از طریق علوم طبیعی دریافته‌ایم کاملا تطبیق کند.

این انتظار ما کاملا بجاست، مـذهب واقعی آن است که فکر ما را در این مسائل مختلف علمی راهنمائی کند، و مکمل قوانین جهان آفرینش باشد، اگر مذهب با قوانین آفرینش تضاد داشته باشد مذهب نیست، خرافات و موهومات است.

ولی آیا می‌دانید کتاب بزرگ آسـمانی ما «قرآن» سهم مؤثری در برانگیختن این حس در همه پیروان خود دارد و در حقیقت به آن دامن زده است؟

زیرا روش قرآن ایـن اسـت کـه خـود برای همه «مسائـل اصـولی» اسـتدلال می‌کنـد، اسـتدلالهائی که برای همه- در سـطوح مختلف معلومات- آموزنده و بیدار کننده است.

بعلاـوه قرآن از مخالفان خود نیز مطالبه دلیل و برهان می‌نمایـد، و آنها را بخاطر پیروی از عقائـد غیر مسـتدل و غیر منطقی سـرزنش می‌کنـد. آیـات قرآن پر است از اینگـونه مطـالب که اینجـا جـای نقـل آن نیست، و این است که می‌گوئیم قرآن حس کنجکـاوی و استدلال ما را برانگیخته است.

ولی اگر شما وارد محیط مسیحیت کنونی یا بسیاری از

ص: ۹

مذاهب دیگر شوید و بخواهید مثلا یکی مسیحی واقعی و مؤمن باشید با کمال تعجب می‌بینید وضع، وضع دیگری است.

احساس می‌کنید یک سلسله عقائد در برابر شما چیده شده که خواه ناخواه باید به آن مؤمن باشید و زیاد درباره آن بحث و گفتگو نباید بکنید:

مثلا اگر بپرسید مسئله تثلیث در وحدت و به عبارت دیگر «خدایان در عین این که سه گانه‌اند یکی بیش نیستند، و در عین یگانگی، سه هستند! چگونه به عقل می‌گنجد؟

به شما خواهند گفت: این مطلبی است که باید آن را پذیرفت و با قلب به آن ایمان داشت و تعبداً قبول نمود!

اگر بپرسید آیا عیسی مسیح فرزند واقعی خداست؟

حتماً به شما می‌گویند: آری!

اگر ادامه دهید: فرزند واقعی برای خدا چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟!

خواهند گفت: این دیگر از اسراری است که باید با قلب پذیرفت!

باز اگر سؤال کنید: خدا برای چه منظوری فرزند خود را به این جهان پرغوغا، در میان این بشر دوپا فرستاده است؟

می‌گویند: برای این که قربانی گناه بشر بشود، و افراد

ص: ۱۰

بشر آمرزیده شوند!

خوب، اگر ادامه دهید که او چه گناهی کرده که به آتش ما بسوزد؟ وانگهی قربانی شدن او چه تأثیری در روح گنهکار من و تکامل و پرورش آن خواهد داشت؟!

باز می‌گویند: انتظار نداشته باشید همه چیز را با استدلال درک کنید!

البته ما مسلمانان از این طرز بحثها بسیار متعجب و ناراحت خواهیم شد، زیرا قرآن به ما آموخته در همه مسائل اعتقادی فکر و استدلال نمائیم، اما متأسفانه مسیحیان امروز چون به این طرز بحث خو گرفته‌اند، زیاد هم از آن احساس ناراحتی نمی‌نمایند.

تصدیق می‌کنید این نعمت بزرگی است که اسلام به ما ارزانی داشته، و به ما حق بحث و مطالعه و تفکر و تدبر داده است، و همچون مذاهب آمیخته به خرافات راه استدلال و برهان را به روی ما نبسته است.

در هر حال کتاب حاضر زائیده همین طرز تربیت اسلامی است، و در آن سه مسئله از مسائل مختلفی که کراراً از آن سؤال می‌کنند مطرح شده است:

۱- مسئله «معراج» و سفر پیامبر اسلام با همین بدن به آسمانها ... آیا این حقیقت دارد؟ و اگر حقیقت دارد چگونه

ص: ۱۱

با اصول علمی امروز سازگار است؟

۲- از آن مهمتر آیا مسئله «شق القمر» که در ردیف معجزات و کارهای خارق العاده پیامبر نقل می‌شود، صحت دارد؟ و آیا با علوم روز سازگار می‌باشد؟

۳- و نیز مسئله انجام وظایف اسلامی (مانند نماز و روزه) در مناطق قطبی، در آنجا که شبها و روزهای بسیار طولانی (گاهی هر یک به اندازه شش ماه) دارد، و این که اگر اسلام یک آئین جهانی است و محدود به مناطق خاصی نیست، تکلیف اشخاصی که در آن نقاط زندگی می‌کنند چیست؟

در این کتاب کوشش شده با بیانی ساده و روشن، و در عین حال کاملا مستدل و منطقی، و دور از هر گونه تعصب، مسائل فوق مورد بررسی قرار گیرد.

قم- ناصر مکارم

بهمن ماه ۱۳۴۷

ص: ۱۲

ص: ۱۳

معراج پیامبر

اشاره

ص: ۱۴

ص: ۱۵

* یک بحث پیچیده همراه با سؤالات گوناگون.

* عقیده معراج در میان سایر ادیان.

* قرآن درباره معراج چه می گوید؟

کمتر کسی است که سخنی درباره «معراج» پیامبر (ص) نشنیده باشد، و درباره صحت این قضیه و سپس در مورد جزئیات آن از خود «سؤالاتی» نکرده باشد.

گاهی این سؤالات برای عده‌ای همچنان بدون جواب می‌ماند و توضیحات کافی و قانع کننده‌ای برای آن نمی‌یابند، بعضی آن را جزو خرافات حساب می کنند، و عده‌ای هم با سکوت آمیخته با تردید به آن می‌نگردند.

منظور این است (بخواست خداوند) در این بحث به این پرسشها جوابهای صریح و روشنی داده شود، و سؤال کنندگان از هرگونه تردید و شک بیرون آیند.

ص: ۱۶

مجموع سؤالات اساسی که در این بحث ممکن است مطرح شود چند موضوع است:

۱- آیا راستی در قرآن مجید، و روایات معتبر، و گفته‌های دانشـمندان بزرگ اسـلام مدرک روشـنی بر مسئله معراج وجود دارد؟ یا اینکه این مسئله تنها در کتابها و روایات ضعیفی مطرح شده است که از نظر بحثهای علمی و منطقی فاقد ارزش است؟

۲- اگر چنین موضوعی با مدارک قطعی ثابت شده، آیا منظور این است که پیغمبر اسلام (ص) با همین بدن مادی یک سیر دامنه‌دار فضـائی در آسـمانها انجـام داده؟ یا این جریان در عالم «رؤیا و خواب» اتفاق افتاده است؟ و بعبارت دیگر، آیا معراج «روحانی» بوده است یا «جسمانی»؟(۱)

۱- تذکر این نکته لازم است که برای معراج روحانی معنی معقولی جز مسـئله خواب یا حالتی« شبیه خواب» نمی‌توان پیدا کرد چون اگر معراج روحانی به معنی جدائی مطلق روح از بدن باشد چیزی جز مرگ نخواهد بود..

ص: ۱۷

۳- اگر پیامبر دست به چنین سیر آسمانی زده با چه وسائلی بوده است، با این که حتی وسائل فعلی مسافرتهای فضائی در آن موقع وجود نداشته؟

و از این گذشته اگر قبول کنیم پیغمبر اسلام مسافرت به تمام نقاط آسمان بیکران کرده یک مشکل بزرگ از نظر «زمان» پیش می‌آید، زیرا زمان لازم برای این کار آنقدر زیاد است که نه تنها

با آنچه درباره معراج پیامبر می‌گویند تطبیق نمی‌کند، بلکه با تمام عمر پیغمبر اسلام هم میسر نیست.

چون بالاترین سرعتهای ممکن در جهان ماده از نظر «علم امروز» سرعت سیر «نور» است که در هر ثانیه تقریباً ۳۰۰ هزار کیلومتر راه را طی می‌کند و اگر (فرضاً) کسی با مرکبی که سرعت آن معادل سرعت سیر نور است به آسمانها پرواز کند، تنها برای رسیدن به نزدیکترین ستارگان ثوابت یعنی ستارگان بیرون منظومه شمسی (توجه داشته باشید سیارت منظومه شمسی، نسبت به فواصل فضائی، فاصله زیادی از ما ندارد) چهار سال و چند ماه طول خواهد

ص: ۱۸

کشید.(۱) و اگر مثلا بخواهد به ستاره «شعرای یمانی» که از نظر فاصله با زمین در مرتبه هفتم قرار دارد، برسد این مسافرت تقریباً ۹ سال به طول می‌انجامد(۲). و البته ستارگانی هستند که برای رسیدن به آنها صدها، هزاران، بلکه میلیونها سال، با چنان مرکبی یعنی مرکبی به سرعت سیر نور، وقت لازم است.

تازه همانطور که اشاره شد به دست آوردن مرکبی با سرعت سیر نور فرضیه‌ای بیش نیست، زیرا طبق تحقیقات دانشمندان (مخصوصاً اینشتین) اگر جسمی در فضا با این سرعت حرکت کند آنقدر کوچک می‌شود که «جرم» آن به صفر خواهد رسید و بعبارت دیگر از «ماده» به «انرژی» تبدیل می‌شود!

۴- از همه اینها گذشته سؤال دیگری پیش می‌آید که

۱- این ستاره ستاره‌ای است به نام« پروگیسما» در صورت فلکی« قنطورس».

۲- ستاره شعرای یمانی درخشنده‌ترین ستارگان آسمان است و لذا شناختن آن به آسانی ممکن می‌باشد..

ص: ۱۹

منظور از سیر پیغمبر به آسمانها، با اینهمه دردسری که مسافرتهای فضائی دارد، چه بوده است؟

آیـا منظور بار یافتن به بارگاه خـدا بوده، آیا خداونـد بارگاه و دم دسـتگاهی دارد؟ مگر او جسم است و محل و مکانی دارد؟ با این که همه می‌دانیم او در همه جا هست و سراسر جهان پهناور مرکز فرمانروائی اوست، او به بندگان خود از همه چیز نزدیکتر است، او هرگز از ما دور نخواهد شد که کسی بخواهد در آسمانها به جستجوی او برخیزد.

اینها مهمترین سؤالاتی است که در مسئله «معراج» مطرح می‌شود و باید پاسخ قانع کننده علمی آنها را دریافت.

***

ولی پیش از آن که شـروع به بررسـی این سؤالات و پاسـخ آنها کنیم اجازه بدهیـد ببینیم آیا گفتگوی «معراج» در میان پیروان ادیان دیگر نیز بوده یا مسلمانان نخستین کسانی هستند که در این باره گفتگو کرده‌اند؟

مطالعه عهدین نشان می‌دهد که مسیحیان «معراج» را درباره مسیح بصورت عجیبی معتقدند، آنها می گویند:

ص: ۲۰

«در مورد عیسی مسیح چیز غریبی اتفاق افتاد، زیرا پس از این که مرده بود و دفن شده بود! مطابق پیشگوئی خودش از مردگان برخاست، در روز یکشنبه که سومین روز پس از مصلوب شدن و دفنش بود، از «قبر» بیرون آمد و بر شاگردانش ظاهر شد، و در مدت چهل روز اشخاص زیادی او را زنده دیده و با او صحبت کردند، آنگاه در حضور شاگردانش به آسمان «صعود» کرد، او اکنون در آنجا در نزد «خدای پدر!» زیست می‌کند(۱)».

همانطور که ملاحظه می‌کنید مسیحیان معراج مسیح را به صورت عجیبی یعنی پس از کشته شدن و دفن شدن و سپس زنده گشتن و چهل روز در میان مردم زندگی کردن می‌دانند آن هم یک معراج ابدی!

البته منظور از نقل گفتار بالا این نیست که آنچه آنها

۱- برای توضیح بیشتر این مطلب به انجیل« مرقس» باب ۶ و انجیل« لوقا» باب ۲۴ و انجیل« یوحنا» باب ۲۱ می‌توانید مراجعه فرمائید، ولی عبارت فوق عیناً از یکی از انتشارات اخیر مسیحیین به نام« اسم او عجیب خواهد بود» نقل شده است..

ص: ۲۱

گفته‌اند ما تصدیق کنیم، بلکه منظور این است که طرز تفکر و عقیده مسیحیان را درباره عیسی مسیح از نظر بگذرانیم.

قرآن و معراج

اکنون به بررسی سؤالات چهارگانه فوق بپردازیم، ولی از عموم خوانندگان گرامی خواهش می‌کنیم این بحث را همراه ما قدم به قدم با دقت و بی نظری تعقیب کنند، و پیش از بررسی تمام جهات و اعلام ختم این بحث از هرگونه قضاوت خودداری فرمایند.

اما در مورد این سؤال که آیا در قرآن مجید اشاره‌ای به معراج شده است یا نه؟ باید گفت که در دو سوره از قرآن بطور اجمال در این باره بحث شده است:

۱- در سوره بنی اسرائیل «آیه اول» چنین می‌خوانیم «سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هوالسمیع البصیر؛ پاک و منزه است آن خدائی که بنده خودش را در

ص: ۲۲

شبی، از «مسجد الحرام» به «مسجد اقصی» که در سرزمین مبارک و مقدسی واقع شده است برد، تا آیات و نشانه‌های (عظمت) ما را ببیند، او شنوا و بیناست.»

در این آیه تنها به «مقدمه معراج» یعنی حرکت از سرزمین «مکه» به «بیت المقدس» اشاره شده و درباره سیر آسمانها بحثی در آن نیست.

از این آیه چند نکته استفاده می‌شود و آن این که: سیر مزبول از خود مسجد الحرام صورت گرفته، و تمام آن در یک شب واقع شده، و هدف این سفر عجیب «مشاهده آیات عظمت خداوند» بوده است.

ضمناً ظاهر آیه این است که جریان مزبور در بیداری بوده نه در خواب، زیرا مفهوم جمله اسری بعبده این است که خداوند «بنده‌اش» را به چنین مسافرتی برد. بعلاوه شروع آیه با کلمه سبحان که نشانه اهمیت موضوع است نیز مؤید این مطلب می‌باشد، چون خواب دیدن موضوع مهمی نیست که با این تعبیر ذکر شود.

۲- در سوره نجم در آیات ۱۳ تا ۱۸ می‌فرماید:

ص: ۲۳

«ولقدرآه نزلهٔ اخری.

عند سدرهٔ المنتهی.

عندها جنهٔ المأوی.

اذیغشی السدرهٔ ما یغشی.

مازاغ البصر و ما طغی.

لقد رأی من آیات ربه الکبری.»

خلاـصه مفاد این شـش آیه این است که «پیغمبر اسـلام (ص) برای دومین بار فرشـته وحی (جبرئیل) را به صورت اصـلی مشاهـده و ملاقـات کرد (مرتبه اول در آغـاز نزول وحی در کوه حرا بود) و این ملاقات در نزد بهشت جاویـدان صورت گرفت، و چشم پیغمبر در مشاهده این منظره دچار خطا و اشتباه نشده، و آیات و نشانه‌های بزرگی از عظمت خدا را مشاهده نمود».

گرچه در این آیات تصـریحی به معراج و وقوع این ملاقات، و مشاهـده آن آیات عظمت در آسـمانها نشده است، ولی قرائن موجود در آیات گواهی می‌دهد که این جریان هنگام سیر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله در آسمانها رخ داده

ص: ۲۴

است، از جمله این که تصریح می‌کند که ملاقات مزبور، نزد بهشت جاویدان صورت گرفت (۱)، لذا اکثر مفسران شیعه و سنی این آیات را مربوط به معراج پیامبر دانسته و شرح جریان معراج را در ذیل این آیات بیان کرده‌اند.

این آیات نیز دلالت دارد بر این که این حادثه در بیداری اتفاق افتاده و آیه «مازاغ البصر و ما طغی؛ چشم پیغمبر دچار خطا و انحراف و طغیان نشد» گواه دیگری بر این موضوع می‌باشد و آیه «لقد رأی من آیات ربه الکبری قسمتی از آیات و نشانه‌های بزرگ عظمت خدا را مشاهده کرد» نیز هدف این سیر آسمانی را اجمالا روشن می‌سازد که برای مشاهده آثار عظمت پروردگار در جهان بالا بوده است.

البته در تفسیر این آیات، سخن بسیار است اما خلاصه آنچه مربوط به بحث ما است همان بود که در بالا اشاره شد.

۱- قرائنی از نظر آیات و روایات در دست است که بهشت که جایگاه نهائی مردم نیکوکار می‌باشد در کره زمین نخواهد بود، بلکه در کرات دیگر است..

ص: ۲۵

از بحثهای فوق همین اندازه استفاده می‌شود که موضوع «معراج» در قرآن مجید بطور اجمال بیان گردیده است.

ص: ۲۶

ص: ۲۷

معراج پیامبر از نظر حدیث وعقیده دانشمندان اسلام

* خط سیر این عقیده در میان مسلمانان.

* احادیث شیعه و سنی درباره معراج.

* جنجالی که این مسئله در زمان پیغمبر (ص) برپا کرد و راه فراری که بعضی از کوته نظران برای آن فکر کردند.

بحثی را که در پیرامون مسئله پیچیده معراج پیامبر اسلام (ص) و سؤالات گوناگونی که در اطراف آن می‌شود، شروع کردیم به اینجا رسید که در دو سوره از قرآن مجید اشارات کلی و سربسته به موضوع معراج و سیر فضائی پیامبر برای مشاهده آیات آفرینش و نشانه‌های عظمت آفریدگار جهان شده است.

ص: ۲۸

قسمت اول این موضوع یعنی سیر از مسجد الحرام (مکه) تا مسجد اقصی (بیت المقدس) در نخستین آیه سوره «اسراء» و قسمت دوم یعنی سیر به آسمانها در آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره «والنجم» بیان گردیده است.

در ضمن خاطرنشان ساختیم مسلمانان اولین کسانی نیستند که درباره پیغمبر خود چنین اعتقادی دارند بلکه این عقیده بصورت بسیار «غلیظتر» در میان مسیحیان جهان عموماً وجود دارد یعنی اگر مسلمانان معراج را در حیات پیامبر و آن هم برای یک مدت کاملا محدود می‌دانند، آنها پس از زنده شدن مسیح از مردگان و برای یک مدت نامحدود معتقدند.

***

اکنون می‌خواهیم سیر این عقیده را در میان مسلمانان بررسی کنیم و ببینیم آیا اعتقاد به معراج و سیر فضائی پیامبر اسلام مخصوص عده خاصی از مسلمانان است، یا همگی آن را قبول دارند (البته پس از این بحث، نوبت به بحثهای علمی و طرح ایراداتی که از نظر علوم روز به این مسافرت

ص: ۲۹

فضائی می‌شود و پاسخ آنها خواهد رسید).

آنچه از مطالعه کتب مختلف تفسیر و حدیث و عقائد که بوسیله دانشمندان اسلام تألیف شده استفاده می‌شود این است که برخلاف آنچه شاید بعضی تصور می‌کنند عقیده به معراج پیامبر

اسلام مخصوص دسته معینی از مسلمانان نیست، بلکه عموم مسلمین در این عقیده مشترکند، با تفاوتهائی که بعداً اشاره خواهد شد.

احادیث فراوانی از طریق شیعه و اهل تسنن در این زمینه نقل شده که ذکر همه آنها به درازا می‌کشد ولی همین اندازه باید دانست که بسیاری از علمای اسلام «تواتر» یا «شهرت» این احادیث را تصدیق کرده‌اند، به عنوان نمونه، گفتار سه تن از دانشمندان بزرگ تفسیر و حدیث و عقائد شیعه و سپس گفتار بعضی از دانشمندان اهل تسنن را در اینجا می‌آوریم:

۱- فقیه و مفسر بزرگ عالم تشیع «شیخ طوسی» در کتاب تفسیر خود بنام «تبیان» در ذیل آیه اول سوره «اسراء» چنین می‌گوید:

ص: ۳۰

«دانشمندان شیعه معتقدند در همان شبی که خداوند پیامبرش را از مکه به بیت المقدس حرکت داد او را به آسمان برد و آیات عظمت خود را در آسمانها به او نشان داد، و این در بیداری بود نه در خواب، ولی آنچه از قرآن بر می‌آید همان سیر از مسجد الحرام (مکه) به مسجد اقصی (بیت المقدس) است، و بقیه این مسافرت از اخبار معلوم می‌گردد».

گرچه نامبرده در ذیل آیه مزبور تنها قسمت اول معراج را مستند به قرآن و بقیه را مستند به اخبار می‌کند، ولی در بیاناتی که در تفسیر شش آیه سوره «والنجم» ذکر نموده تعبیراتی دیده میشود که کاملا منطبق بر قسمت دوم معراج یعنی سیر به آسمانها از بیت المقدس است، گویا به این قسمت که رسیده تغییر نظر داده و آن را هم مستند به قرآن می‌داند ولی در هر صورت او دلالت اخبار را در این باره قطعی دانسته است.

۲- مفسر عالیقدر مرحوم «طبرسی» در تفسیر «مجمع البیان» در ذیل آیات سوره نجم می‌گوید:

ص: ۳۱

«ظاهر مذهب اصحاب و مشهور در اخبار ما این است که خداوند پیامبر را با همین جسم، در حال بیداری و حیات، به آسمانها برد و اکثر مفسران نیز بر همین عقیده‌اند».

محدث شهیر علامه «مجلسی» در جلد ششم «بحارالانوار» می‌نویسد:

«سیر پیامبر اسلام از مسجد الحرام به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها از جمله مطالبی است که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد، و انکار امثال این مسائل، یا تأویل و

تفسیر آن به معراج روحانی یا خواب دیدن پیامبر، ناشی از عدم اطلاع از آثار ائمه هدی یا ضعف یقین است» ...

سپس اضافه می‌کند:

«اگر بخواهیم اخباری را که درباره این مسئله رسیده جمع آوری کنیم یک کتاب بزرگ خواهد شد».

سپس خود او احادیث بسیاری که شاید متجاوز از یکصد حدیث است در این زمینه نقل می‌کند که قسمت

ص: ۳۲

قابل توجهی از آن کتاب «کافی» می‌باشد.

اما اهل تسنن

دانشمندان حدیث و تفسیر اهل تسنن، احادیث معراج را جزو احادیث مشهور معرفی کرده‌اند و بسیاری از مفسران آنها در تفسیر سوره «اسراء» یا سوره «نجم» به نزول این آیات درباره معراج تصریح نموده‌اند.

فخر رازی مفسر معروف در تفسیر خود در ذیل آیه اول سوره اسراء پس از یک سلسله استدلالات عقلی بر امکان چنین موضوعی می‌گوید:

«محققان عقیده دارند که گواه بر وقوع معراج (از نظر ادله نقلی) قرآن و حدیث است اما در قرآن دلالت همین آیه کافی است و اما از نظر حدیث، حدیث معراج از روایات مشهوره است که در کتب صحاح اهل سنت نقل شده، و مفاد آنها حرکت پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها است».

عده‌ای از دانشمندان و مفسران اهل سنت مانند «قاضی

ص: ۳۳

بیضاوی» و افراد دیگری نیز این موضوع را صریحاً تأیید نموده‌اند. در میان دانشمندان اخیر و معاصر از اهل تسنن نیز افراد معروفی مسئله معراج را بعنوان یک مسئله مسلم تلقی کرده‌اند. «منصور علی ناصف» مؤلف کتاب «التاج» که از دانشمندان «الازهر» و استاد دانشگاه زینبیه مصر می‌باشد، در کتاب خود احادیث معراج را جمع آوری کرده و نویسنده دانشمندان معاصر «سید قطب» در کتاب تفسیر سوره اسراء تصریح می‌کند که احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است.

ولی لازم به تذکر است که در میان راویان و مفسران اهل سنت گفتگوئی هست که آیا معراج با همین بدن جسمانی بوده، یا فقط جنبه روحانی داشته است؟ اکثر آنان معتقدند که معراج پیامبر با همین روح و جسم، و در بیداری صورت گرفته، و غالب روایات آنها نیز ظاهر در همین معنی است، ولی در روایتی از «عایشه» نقل کرده‌اند:

«واللّه ما فقد جسد رسول اللّه (ص) و لکن عرج

ص: ۳۴

بروحه؛

بخدا سوگنـد بدن پیغمبر از میان ما نرفت، تنها روح او به آسـمانها پرواز کرد» و از «حسن» (ظاهراً حسن بصـری است) نیز نقل شده است که: «کان فی المنام رؤیا رآها؛ پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خواب دید به معراج رفته است».

بعضی از نویسندگان دانشمند معاصر مانند «سید قطب» نیز تعبیر مبهمی دارند که نه صراحت در بیداری دارد نه خواب، او می گوید: «پیـامبر در میان خواب و بیـداری بود که او را به بیت المقـدس و آسـمانها بردنـد.»! و گویا به این وسـیله خواسـته‌اند از مشـکلات و جنجالی که درباره مسئله معراج در میان عده‌ای بوجود آمده به سلامت بگذرند!

این جنجال تازه نیست!

نکته قابل توجهی که بایـد مورد دقت قرار گیرد این است که اگر احادیث و روایات معراج را در کتب شـیعه و سـنی به دقت مطالعه کنیم می‌بینیم از همـان عصـر پیغمبر صـلی اللّه علیه و آله سـر و صـدای زیـادی در مورد مسـئله معراج بوده است، هنگـامی که پیامبر ماجرای معراج را برای مردم شرح

ص: ۳۵

داد دشـمنان با شدت تمام در مقام انکار برآمدند و آن را وسـیله‌ای برای کوبیدن اسـلام و تبلیغ بر ضد پیغمبر «ص» دانسـتند تا آنجا که بعضـی از «تازه مسـلمانها» از عقیده خود برگشـتند. پیامبر «ص» ناگزیر تمام نشانه‌های بیت المقدس را که تا آن زمان نرفته بود با همه جزئیات برای آنها تشریح نمود و مورد اعجاب همه واقع گردید.

از مجموع این گفتگوها برمی‌آید که «اولا» موضوع معراج، موضوع یک خواب نبوده، والا این همه سـرو صدا و جرو بحث نداشت، و «ثانیاً» افرادی مانند عایشه و حسن بصری که بعد از زمان پیغمبر مسئله خواب و معراج روحانی را پیش کشیدند ظاهراً جنبه سیاسی داشـته و به گمـان خود می‌خواسـته‌اند سـر و صـدای تبلیغـات مخـالفین را که تا آن زمان نیز ادامه داشت در چنین مسـئله‌ای که باور کردن آن برای همه کار آسانی نبود، بخوابانند.

در پایـان این بحث یادآوری یک نکته به منظور روشن ساختن سـیر تاریخی این مسـئله در میان مسـلمین از نظر روایات و طرز تفکر دانشمندان اسلام لازم به نظر می‌رسد و

ص: ۳۶

آن این که: «طبرسی» مفسر بزرگ اسلامی در کتاب تفسیر خود «مجمع البیان» می گوید: «احادیثی که در موضوع معراج نقل شده است چهار دسته است:

۱- روایاتی که به حکم تواتر قطعی است (مانند اصل موضوع معراج).

۲- احادیثی که قبول آنها هیچ گونه مانع عقلی و نقلی ندارد (مانند مشاهده بسیاری از آیات عظمت خداوند در آسمانها).

۳- روایاتی که ظاهر آن زننده است ولی می‌توان آنها را توجیه و تفسیر نمود.

۴- روایاتی که مشتمل بر یک سلسله امور نامعقول و باطل می‌باشد، و وضع آنها گواه روشنی بر ساختگی بودن آنها است».

همانطور که این دانشمند بزرگ تصریح نموده قبول مسئله معراج به این معنی نیست که هر خبری در هر کتابی در این زمینه نقل شده آن را بپذیریم یا تأیید کنیم، زیرا متأسفانه مسئله معراج مانند بسیاری از مسائل دیگر از دستبرد

ص: ۳۷

جاعلان حدیث مصون نمانده، و پیرایه‌های فراوانی به آن بسته‌اند، باید به کمک مدارک عقلی و نقلی روشنی که در دست است این احادیث را صرافی نمود و درست و نادرست آن را از هم جدا کرد.

این بود خلاصه بحث درباره مسئله معراج از نظر «ادله نقلی».

ص: ۳۸

ص: ۳۹

معراج پیامبر از نظر علوم

تاکنون بحثهای لازم را درباره مسئله «معراج» از نظر مفاد آیات قرآن و روایاتی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده بطور فشرده مطرح نموده‌ایم.

اکنون با روشن شدن این جهات باید قسمت سوم این مسئله را که حساسترین قسمتهای آن محسوب می‌شود یعنی «معراج از نظر علوم» مورد بررسی قرار دهیم، مجدداً یادآور می‌شویم قضاوت نهائی را پس از خاتمه این سلسله مقالات بفرمائید.

در این بحث برای رفع همه ایرادات باید چند سؤال را طرح کرد و به پاسخ آنها پرداخت:

ص: ۴۰

۱- آیا اصولا معراج یعنی سیر در آسمانها و به عبارت دیگر مسافرت دامنه‌دار فضائی برای یک بشر از نظر علوم امکان‌پذیر است؟

۲- اگر امکان دارد نیاز به چه وسائلی دارد؟

۳- مدت زمانی که برای چنین سفری لازم است چه اندازه می‌باشد؟

پاسخ سؤال اول از نظر علوم امروز مثبت است.

زیرا سیر فضائی بشر، نه تنها امکان دارد بلکه قسمتهای قابل توجهی از آن تاکنون جنبه عملی به خود گرفته است، اگر در سابق ممکن بود کسانی بگویند چنین مسافرتی امکان عقلی و علمی ندارد، و یا آنطور که طرفداران هیئت کهنه «بطلمیوس» تصور می‌کردند سیر انسان در آسمانها موجب خرق و التیام افلاک است (۱)، امروز چنین سخنی

۱- طرفداران هیئت بطلمیوس تصور می‌کردند مجموعه جهان هستی عبارت از نه فلک است که مانند طبقات پوست پیاز روی هم قرار گرفته، هفت فلک آن متعلق به سیارات هفتگانه است و فلک هشتم در اختیار« ثوابت» و فلک نهم هم که اصلا ستاره ندارد؛ این افلاک شفاف و بلورین را چنان روی هم چیده بودند که هیچ گونه شکاف و التیامی در آن ممکن نبود!.

ص: ۴۱

اصلا قابل قبول نیست.

زیرا موشکهای فضاپیما- بعضی با سرنشین و بعضی بدون سرنشین- سینه آسمان را شکافته و تا ستاره زهره که در هیئت بطلمیوس در فلک سوم قرار داشت، پیش رفته‌اند، نه محال عقلی

روی داده، و نه خرق و التیامی پیش آمده است، و شاید آن روز که انسان رسماً در کره ماه پیاده شود چندان دور نباشد(۱).

درست است که این پیشرفت و موفقیت در برابر عظمت کواکب و آسمانها و فواصل عجیب آنها بسیار ناچیز می‌باشد ولی هر چه هست مطلب را از صورت یک امر محال عقلی و علمی بیرون آورده است. و همانطور که گفته‌اند بهترین

۱- آن روز که این کتاب نوشته شد هنوز بشر قدم در کره ماه نگذارده، ولی می‌دانیم در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۹ سرانجام با کوشش و تلاش فراوان نخستین انسان گام بر کره ماه نهاد و حتی از خاک آن کره مقداری به ارمغان برای زمینیان آورد..

ص: ۴۲

دلیل برای امکان یک موضوع وقوع آن است ... این در مورد سؤال اول.

در مورد سؤال دوم بایـد اعتراف کرده که «سـفر فضائی» نیازمند به وسائل گوناگون است، و باید به کمک آنها بر موانع فراوانی که در این راه وجود دارد پیروز شد.

این موانع بسیار است، و از همه مهمتر شش مانع زیر می‌باشد:

۱- نخستین مانع بر سر راه مسافرتهای فضائی نیروی جاذبه زمین است که باید به وسائلی بر آن پیروز شد، دانشمندان با یک محاسبه دقیق ثابت کرده‌اند برای شکافتن «زره جاذبه» و فرار از حوزه جاذبه زمین مرکبی لازم است که سرعت آن لااقل ۴۰ هزار کیلومتر در ساعت، و بعبارت دیگر ۲/ ۱۱ کیلومتر در ثانیه باشد.

اگر چنین سـرعتی به ناو فضاپیما داده شود زره جاذبه را شـکافته و به سوی سـیارات منظومه شمسـی حرکت خواهـد نمود. به دسـت آوردن چنین سرعتی یا بیشتر از آن کاملا ممکن است ولی ساده و آسان نیست.

ص: ۴۳

۲- مانع دیگر، فقدان هوا در محیط ماوراء «جو»(۱) است، بلکه در جو زمین که قطر آن در حدود یکصد کیلومتر است قطع نظر از چند کیلومتر هوای مجاور زمین که به اندازه کافی اکسیژن دارد و متراکم است، بقیه به واسطه رقیق بودن قابل تنفس نیست، و اگر انسان از آن بالاتر برود بر اثر کمبود اکسیژن بزودی دچار خفقان می گردد.

تجربه نشان می‌دهد یک فرد عادی در ۱۵ کیلومتری از سطح زمین در عرض چند ثانیه بیهوش می‌شود و اگر به او نرسند هلاک خواهد شد، لذا فضاپیمایان ناچارند اکسیژن لازم را برای مسافرتهای فضائی با خود از زمین ببرند.

۳- مانع دیگر، موضوع گرمای سوزان و سرمای کشنده‌ای است که در فضا وجود دارد، به این معنی آن قسمتی از جسم که آفتاب بر آن می‌تابد فوق العاده داغ و سوزان و آن قسمتی که آفتاب بر آن نمی‌تابد بی اندازه سرد

۱- به قشری از هوا و گازهای دیگر که گرداگرد کره زمین را فرا گرفته« جو» زمین می گویند و بالاتر از آن ماوراء جو و به عبارت دیگر« فضا» نامیده می‌شود ..

ص: ۴۴

خواهد بود، زیرا در آنجا هوا وجود ندارد تا از یک طرف حرارت سوزان آفتاب را تعدیل، و از طرف دیگر قسمتی از آن را در خود ذخیره کند و یک حرارت نسبتاً ملایم در اطراف جسم بوجود آورد.

۴- مانع دیگر، پرتوهای مرگبار و اشعه‌های خطرناگی است که در ماوراء جو وجود دارد مانند: «اشعه ماوراء بنفش»، «اشعه ایکس» و «اشعه کیهانی»(۱). این پرتوها اگر بمقدار کم بر بدن انسان بتابد اثر زیانبخشی بر ارگانیسم بدن ندارد، اما چون در فضای بیرون جو بمقدار فوق العاده زیاد موجود است برای انسان کشنده و مرگبار است.

در حقیقت یکی از خدمات بزرگی که جو زمین به ما می‌کند این است که مقدار زیادی از آنها را در خود جذب کرده و از قدرت آنها می‌کاهد، لذا آنچه در روی زمین به ما

۱- اشعه« ماوراء بنفش» و اشعه« ایکس» از خورشید سرچشمه می‌گیرد ولی اشعه کیهانی سرچشمه آن تاکنون کاملا شناخته نشده است، آنها جریانهائی هستند از اجزای باردار الکتریکی که به وسیله منابع ناشناخته و مجهول در فضا پراکنده می‌شوند ..

ص: ۴۵

می‌رسد به هیچ وجه خطرناک نیست، بلکه غالباً مفید می‌باشد و جنبه حیاتی دارد.

پرتوهای «ماوراء بنفش» اگر ضعیف نشوند پوست بدن را بسختی می‌سوزانند، و برای سلامت انسان کاملا زیان آورند.

تشعشعات «ایکس» نیز به صورتی که در بیرون جو است در اعماق بدن انسان نفوذ می‌کند و به ارگانیسم داخلی بدن ضایعاتی می‌رساند، ترکیب خون و گلبولهای آن را به هم می‌ریزد و در کار مغز استخوانها نیز ایجاد اختلال می‌کند.

اثر پرتوهای «کیهانی» خیلی سخت‌تر و خطرناکتر است، آنها تأثیری مشابه تشعشات «رادیواکتیو» دارند و نسوج مختلف بدن را از هم متلاشی می‌کنند.

فضانوردان برای رهائی از خطرات این پرتوهای کشنده لباسهای مخصوصی در تن می‌کنند که با آن می‌توانند حتی از سفینه خود بیرون آیند و در برابر تابش این تشعشعات قرار گیرند.

ص: ۴۶

۵- مانع دیگر اجسام فراوان شهابی است که با سرعتهای مختلف و بعضی بسیار شدید در این فضای بیکران در حرکتند. برخورد یکی از ذرات کوچک آنها با بدن انسان ممکن است به مراتب مؤثرتر و خطرناکتر از گلوله‌های مسلسل باشد. چه این که می‌دانیم هر قدر سرعت یک جسم بیشتر گردد، نفوذ و تأثیر آن زیادتر خواهد بود، و به همین جهت قدرت تأثیر انواع گلوله‌ها را با سرعت سیر آنها اندازه گیری می کنند، نه با جنس و شکل آنها.

راه مبارزه با این اجسام نیز ساختمان مخصوص بدنه ناو فضاپیما و لباسهای مخصوص فضاپیمائی است که در موارد عادی می‌تواند در برابر این اجسام مقاومت کند.

۶- بلاخره مانع دیگری که در این راه وجود دارد مسئله «بی وزنی» است.

می‌دانیم که نیروی جاذبه با «مجذور فاصله» نسبت معکوس دارد، یعنی اگر فاصله جسمی از «مرکز زمین» دو برابر گردد وزن آن به یک چهارم تقلیل پیدا می کند، زیرا «وزن» چیزی جز «تأثیر نیروی جاذبه» بر بدن انسان یا

ص: ۴۷

سایر اجسام نیست، و به این ترتیب به جائی می‌رسیم که وزن بدن انسان به چند کیلو، و کم کم به چند گرم و سپس به صفر می‌رسد و مسافر فضائی کاملا احساس بی وزنی می‌کند حتی به اندازه یک پر کاه احساس وزن نمی‌نماید، بعلاوه خود سرعت نیز یکی از عوامل بی وزنی است.

عوارض و ناراحتی‌های حاصل از بی وزنی گرچه خطرناک نیست ولی تحمل آن برای افراد عادی مشکل و طاقت فرسا می‌باشد. فضانوردان برای تحمل آثار بی وزنی ناچارند پیش از دست زدن به سفر فضائی تمرینهای مشکل و مختلفی انجام دهند و ورزیده شوند.

اینها موانع گوناگونی است که بر سر راه مسافران فضا وجود دارد، ولی همانطور که گفته شد چنان نیست که وجود این موانع مسئله سفر فضائی را به صورت محال و لاینحل درآورد، بلکه می‌توان با وسائل لازم بر آنها پیروز شد. نمونه‌ای از این وسائل را امروز بشر در اختیار دارد ولی بدیهی است نباید وسیله را منحصر به اینها دانست و کاملا ممکن است طرق و وسائل دیگری نیز برای درهم شکستن

ص: ۴۸

این موانع وجود داشته باشد.

این در مورد سفرهای فضائی بشر امروز، اما در مورد معراج پیامبر صلی اللّه علیه و آله به توضیحات آینده توجه فرمائید.

ص: ۴۹

چگونه پیامبر بر این موانع پیروز گردید؟

یک منطق کودکانه

می‌گفت یک روز در سر کلاس معلم مرا صدا زد و گفت:

- یک پای خود را از زمین بردار!

من بلافاصله یک پای خود را بلند کردم

- حالا پای دیگر خود را هم بردار!

- چگونه این کار ممکن است؟ ... به زمین می‌خورم!

- پس چطور می‌گوئی خدا پیامبرش را به معراج برده است؟!

این همان منطق کودکانه است که می‌گویند یک روز معلمی در برابر شاگردش به کار برده بود، این موضوع چه

ص: ۵۰

ساختگی باشد و چه حقیقت داشته باشد هر چه هست حکایت از یک طرز فکر نادرست می‌کند که برای کسانی که اطلاعات علمی و مذهبی آنها در خصوص این مسئله محدود است خودنمائی دارد، چه آن را به زبان بیاورند و چه نیاورند.

***

با توجه به بحثهای گذشته قسمتهای قابل توجهی از این مسئله روشن گردیده و اجمالاً دانستیم معراج یا سفر به آسمانها با همین بدن جسمانی امر محال نیست، تنها وسائلی لازم دارد که تهیه آن نیز غیر ممکن نمی‌باشد.

به عبارت دیگر یک روز بود که درباره امکان عقلی سفر به آسمانها تردید می‌شد، و این تردید گاهی از ناحیه فلاسفه‌ای بود که به پیروزی از هیئت «بطلمیوس» افلاک نه گانه را چنان فشرده، و مانند پوست پیاز روی هم چیده می‌دانستند که شکافتن و عبور از آن امکان نداشت، و به اصطلاح «خرق و التیام» (شکافته شدن و به هم آمدن) افلاک را طبق استدلال مخصوص، محال عقلی

ص: ۵۱

می‌پنداشت و به این دلیل سفر انسان را به فضا امری محال تلقی می‌کردند.

ولی امروز دیگر آن ایراد بی مورد است زیرا آن افلاک خیالی دیگر نمی‌توانند بشر را از چنان سفری باز دارند، اصولاً چنان افلاکی وجود خارجی ندارد که عبور از آن محال و یا خرق و التیام باشد.

همانطور که گفتیم اقمار مصنوعی و سفینه‌های فضائی بدون سرنشین از «ماه» و «عطارد» گذشته و از کنار ستاره «زهره» عبور کرده‌اند، و به این ترتیب سه فلک (فلک قمر، فلک عطارد، فلک زهره) از افلاک نه گانه را پشت سر گذارده‌اند، بدون این که به کوچکترین مانعی از این نظر برخورد کرده باشند! و به این ترتیب افسانه افلاک بلورین و محال بودن خرق و التیام آنها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شده است.

گاهی در امکان این سفر از ناحیه دانشمندان علوم طبیعی تردید می‌شد، در آن روز موانع گوناگونی از قبیل جاذبه، فقدان هوا، پرتوهای مرگبار و امثال آن، در راه

ص: ۵۲

سفرهای فضائی خودنمائی می‌کرد و تا آن زمان راه

پیروزی بر این موانع به دست نیامده بود، ولی خوشبختانه امروز تمام این مشکلات از طرق علمی حل شده است:

زره جاذبه با موشکهای سریع السیر و سرسام آوری که سرعت آنها در «ثانیه» بالغ بر ۲/ ۱۱ کیلومتر! است شکافته شده، فقدان هوا با ذخیره کردن اکسیژن لازم جبران گردیده، از پرتوهای مرگبار و همچنین سرما و گرمای کشنده با لباسهای مخصوص یا ساختمان جدار ناو فضاپیما جلوگیری به عمل آمده، مسئله بی وزنی با تمرین و ممارست فضانوردان عادی شده، سایر موانع را نیز به همین ترتیب پشت سر گذاشته‌اند.

و به این طریق سفرهای فضائی جنبه عملی به خود گرفته، و این نخستین شرط «معجزه» است که باید محال عقلی نباشد، زیرا «اعجاز» هرگز به یک امر محال عقلی تعلق نخواهد گرفت (دقت کنید) در اینجا تنها یک مسئله باقی می‌ماند و آن این که:

ص: ۵۳

آیا پیامبر این وسائل را در اختیار داشت؟

لابد خواهید گفت: درست است که مسئله مسافرت به آسمانها امروز- برخلاف گذشته- جنبه عملی به خود گرفته ولی اگر امروز فضانوردانی که به مسافرتهای فضائی می‌روند وسائلی در اختیار دارند، آیا پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله در آن سفر عجیب و دامنه دار آسمانی

خود که محدود به منطقه کاملا کوچکی که مسافران فضائی امروز رفته‌اند نبوده، چنین وسائلی را در اختیار داشته است؟!

در پاسخ این سؤال باید گفت: نه، مسلماً او با وسائل امروز سیر در آسمانها ننمود، این وسائل برای مسافرتهای کوتاه فضائی تهیه شده است و هرگز قدرت آنچنان مسافرت دامنه دار و عجیب را ندارد، برای چنان سیری وسائلی به مراتب مجهزتر و کاملتر لازم است و او به اتکای نیروی الهی چنان وسیله‌ای در اختیار داشته است.

در روایات مذهبی می‌خوانیم پیامبر صلی اللّه علیه و آله این سفر حیرت‌انگیز را با مرکب مرموزی بنام «براق» طی

ص: ۵۴

کرد (توجه داشته باشید «براق از ماده «برق» است و به همین جهت بعضی از مفسران حدیث گفته‌اند این مرکب سرعتی مانند سرعت سیر برق داشته است!)

این مرکب مرموز به آسانی می‌توانست فواصل عظیم فضائی را بپیماید. اگر سرعت سیر وسائلی که امروز انسان ساخته در حدود ۱۲ کیلومتر در ثانیه است آن مرکب سرعتی نزدیک به سرعت سیر نور یعنی ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه و یا بالاتر از آن داشته است (توضیح این موضوع را در فصل آینده می‌خوانید) بنابراین او می‌توانسته است فاصله زمین با کره ماه را که ناوهای فضاپیما در ساعات زیادی آن را طی می‌کنند در حدود یک ثانیه (یا کمتر بتوضیحی که خواهیم داد) یعنی یک چشم بر هم زدن بپیماید.

مسلماً در این مرکب مرموز سایر مشکلات سفر فضائی نیز حل شده بوده است. ولی باید توجه داشت این مرکب ساخته دست و فکر انسان نبود، از نیروی لایزال الهی و قدرت بی پایان او سرچشمه می‌گرفت.

اگر بشر با فکر خلاق خود که پرتو ضعیف و کم رنگی

ص: ۵۵

از قدرت بی انتهای مبدء بزرگ جهان هستی است، بتواند مشکلات سیر در آسمانها را تدریجاً پشت سر بگذارد، فراهم ساختن وسیله تکامل یافته‌ای برای آن مبدء بزرگ بسیار ساده است.

اگر انسان (فرضاً) بخواهد دستگاهی بسازد که تمام فعالیتهائی که مغز یک انسان انجام می‌دهد اعم از درک مسائل گوناگون، حفظ و بایگانی و تنظیم میلیونها خاطره مختلف، تجزیه و تحلیل

موضوعات فوق العاده متنوعی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، صادر نمودن فرمانهای لازم به تمام اعضای بدن برای نشان دادن عکس العملهای مناسب در برابر حوادث گوناگون، مسلماً حجم دستگاه فضای زیادی را اشغال خواهد نمود و هزینه و ابزار لازم برای آن سرسام آور خواهد بود، و همیشه باید یک عده متخصص مراقب اصلاح و تنظیم آن باشند، در حالی که این موضوع مهم و پیچیده در جهان آفرینش با یک کیلو و نیم ماده ساده خاکستری رنگ مغز عملی شده است.

آیا با توجه به این نمونه‌های زنده تهیه چنان وسیله‌ای

ص: ۵۶

برای سیر در آسمانها برای خداوند مشکل است.

به هر حال ما می‌دانیم پیامبر با نیروی یک بشر عادی این راه را نپیموده بلکه با نیروی عظیمی که از جهان ماورای طبیعت در اختیار داشت و با وسیله کاملا مجهزی این راه را طی کرد، و در این قسمت هیچ مشکل لاینحلی به چشم نمی‌خورد.

آیا هیچ فرد خداپرستی که ایمان به قدرت لایزال و بی پایان خداوند دارد (روی سخن در این بحث با خداپرستان است) می‌تواند انکار کند که برای خداوند هیچ مانعی ندارد وسیله مرموزی که از فکر محدود ما بیرون است در اختیار پیامبرش بگذارد تا بتواند در آسمانها سیر کند و عجائب و شگفتیهای جهان بالا را ببیند؟! ما چه می‌دانیم شاید انسان نیز در آینده بتواند با فکر خلاق و خداداد خود نمونه‌های ساده‌تری از چنان وسیله‌ای بسازد که با وسائل سفر فضائی امروز ابداً قابل مقایسه نباشد.

ص: ۵۷

معراج و مشكل زمان

در بحثهای گذشته پاسخ چند قسمت از مشکلات مسئله «معراج پیامبر اسلام» از نظر علوم روشن شد، در این فصل به حل آخرین مشکل این بحث یعنی «مشکل زمان» از نظر علوم (مخصوصاً فیزیک) می‌پردازیم:

طرح اشکال توسط یک دانشمند غربی.

آیا معراج تنها در داخل منظومه شمسی صورت گرفته؟

آیا سرعت سیر نور بالاترین سرعتهاست؟

***

دانشمند معروف اروپائی «ک– و– گیور گیو» در

ص: ۵۸

کتاب خود که درباره تاریخ زندگی پیامبر اسلام نگاشته (۱) در بیان بحث کوتاهی که درباره معراج نموده چنین می‌نویسد:

اگر بگوئیم محمد در حال بیداری تنها با «روح» خود در آسمانها پرواز کرد بحث (و مشکل) فیزیکی پیش نمی‌آید.

اما اگر بگوئیم که با جسم خاکی به آسمانها پرواز نمود این سؤال مطرح می‌شود که آیا جسم می‌تواند سرعت ثانیه‌ای ۳۰۰ هزار کیلومتر را که سرعت سیر نور است، تحمل نماید؟

علم فیزیک می‌گوید: ماده قادر نیست که سرعت ثانیه‌ای ۳۰۰ هزار کیلومتر را تحمل نماید مگر این که خود مبدل به «نور» شود، نور هم نمی‌تواند با سرعتی بیش از ثانیه‌ای ۳۰۰ هزار کیلومتر حرکت نماید.

ولی بعضی از تاریخ نویسان اسلامی می‌گویند محمد

۱- کتاب« محمد پیغمبری که از نو باید شناخت»..

ص: ۵۹

توانست بـا همین جسم خـاکی سـریعتر از سـرعت سـیر نور حرکت کنـد و مسـافرت خود را بـا سـرعتی معادل سـرعت عکس العمل «نیروی جاذبه» آغاز نماید و به انجام برساند.

گرچه علم فیزیک این موضوع را قبول نمی‌کند ولی من چون احترام به عقائد مذهبی مسلمانان می‌گذارم از نظر مذهب این گفته را می‌پذیرم، ما «مسیحیان» هم درمعتقدات مذهبی خود

مسائلی داریم که علم «فیزیک» یا «زیست‌شناسـی» آن را نمی‌پـذیرد ولی ما به حکم این که دارای عقیـده مـذهبی هستیم آن را قبول می‌کنیم.

(شایـد منظور «گیورگیو» در این قسـمت عقیده به زنده شدن «عیسـی» پس از مرگ و صـعود او به آسـمانها و زندگی او در آسـمان است که بعضی از قسمتهای آن با زیست‌شناسی و بعضی با علم فیزیک سازگار نیست).

***

آیا همانطور که این دانشـمند مسـیحی می‌گوید ما باید موضوع معراج را به عنوان یک عقیده مذهبی- اگر چه بر خلاف علم باشد- بپذیریم؟

ص: ۶۰

آیا «علم» و «مذهب» می‌توانند از هم جدا شوند؟ و اگر از هم جدا شوند چنین مذهبی می‌تواند ارزشی داشته باشد؟

پاسخی که ما به این سؤالها می‌گوئیم- برخلاف آنچه این دانشمند مسیحی گفته است- منفی است، ما هیچ گاه نمی‌توانیم از مذهبی که معتقدات آن برخلاف عقل یا علم است چشم و گوش بسته پیروی کنیم، ما میان چنین معتقداتی با افکار خرافی هیچ فرق نمی‌گذاریم.

ما طرفدار مذهبی هستیم که علوم آن را تأیید می‌کند و به نوبه خود علوم و دانشهائی را پی ریزی کرده است. آری ما درباره «اسلام» چنین عقیده و ایمانی را داریم، و برای این عقیده خود دلیل اقامه می‌کنیم.

ولی یک نکته است که در این مورد باید به آن توجه داشت و آن این که منظور از «علم» در این بحث تنها آن دسته مسائلی است که صد درصد جنبه قطعی به خود گرفته، نه آن دسته از نظرات و تئوریها که ممکن است در پرتو اکتشافات آینده دگرگون شود. ما هرگز نباید انتظار

ص: ۶۱

داشته باشیم حقایق مذهبی بااین گونه مسائل غیر قطعی تطبیق گردد. بلکه این هماهنگی و توافق تنها در میان «عقائد مسلم مذهبی» با «مسائل قطعی علوم» خواهد بود، و اگر این اصل را دقیقاً رعایت کنیم ارزش علم و مذهب را هر دو دریافته‌ایم.

این است عقیده ما درباره اسلام و تعالیم اسلامی، ولی ممکن است مثلا مسیحیان نتوانند (و حتماً هم نمی‌توانند) با داشتن بعضی عقائد غیر منطقی و احیاناً آمیخته به خرافات چنین اعتقادی را

در مورد رابطه «علم و مذهب» داشته باشند، و به همین دلیل دستگاه کلیسا سالها با دانشمندان علوم مختلف مبارزه می‌کرد، و حتی عده‌ای از آنها را نابود ساخت، که ماجرای اسف انگیز آن در تاریخ قرون وسطی مشروحاً بیان شده است.

بنابراین اگر «گیورگیو» با پیش کشیدن تفکیک مسائل مذهبی از علم خود را از حل مشکل معراج در مورد پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله یا حضرت مسیح (بشرحی که در آغاز کتاب گفته شد) آسوده خاطر ساخته، ما نمی‌توانیم این

ص: ۶۲

منطق را بپذیریم بلکه باید راه حل صحیحی از نظر علم برای این «مسئله» پیدا کنیم و یا آن را به کلی طرد نمائیم.

***

البته درست است که بسیاری از دانشمندان فیزیک امروز می‌گویند حد نهائی سرعت در جهان ماده همان سرعت سیر نور است (۱). و نیز معتقدند اگر جسمی بخواهد با این سرعت در فضا حرکت کند اولا: طول آن در امتداد حرکت بقدری کوتاه می‌شود که به صفر می‌رسد(۲) ثانیاً: جرم آن (یعنی مقاومت

۱- در کتاب جهان واینشتاین تألیف« لینکلن بارنت» ترجمه« احمد بیرشک» که اصل کتاب مورد تأیید خود اینشتاین واقع شده چنین می‌خوانیم: هیچ چیز در تحت هیچ عاملی نمی‌تواند تندتر از نور حرکت کند و به این ترتیب« نسبیت» یک قانون طبیعی اساسی دیگر را فاش می‌سازد بدین قرار: در جهان سرعت نور حد نهائی سرعتهاست(صفحه ۶۵).

۲- در همان کتاب در مورد کاسته شدن طول اجسام در امتداد حرکت چنین می‌نویسد:« میله‌ای که سرعت حرکتش نود درصد سرعت نور باشد تقریباً نصف طول خود را از دست می‌دهد، و از آن پس نقصان طول سریعتر می‌شود، بطوری که اگر سرعت حرکت آن مساوی سرعت حرکت نور شود میله بکلی از میان می‌رود و« هیچ» می‌شود(صفحه ۶۴)..

ص: ۶۳

آن در برابر حرکت) به قدری زیاد می‌شود که به بی نهایت خواهد رسید(۱).

و روی این حساب هیچ جسمی نمی‌تواند با سرعت سیر نور (۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه) حرکت نماید و باید حتماً سرعت آن کمتر ازسرعت نور باشد.

۱- یکی دیگر از اصول نظریه نسبیت« اینشتاین» این است که:« جرم جسم متحرک به هیچ وجه ثابت نیست و با سرعت آن افزایش می‌یابد، البته این موضوع یعنی افزایش جرم با سرعت با آنچه در مورد تقلیل طول در صورت افزایش گفته شد مباینتی ندارد، زیرا نقصان طول فقط در امتداد حرکت است ولی ابعاد دیگر جسم تغییر نمی‌کنند بعلاوه جرم به معنی« سنگینی» نیست بلکه مقاومت در مقابل حرکت است ...

و چون جسمی که جرمش بی نهایت بزرگ باشد در مقابل حرکت، مقاومت بینهایت بزرگ ابراز می‌دارد بار دیگر به این نتیجه می‌رسیم که سرعت هیچ جسم مادی ممکن نیست مساوی سرعت نور شود(صفحه ۷۰ و ۷۱ همان کتاب)..

ص: ۶۴

حال اگر جسمی بخواهد با سرعتی معدل سرعت سیر نور به نخستین ستارگان ثوابت (ستارگانی که بیرون منظومه شمسی هستند) سفر کند یعنی هدف آن جسم ستاره «پروکیسما» که از تمام ستارگان ثوابت به ما نزدیکتر است باشد، طبق محاسبه‌ای که علماء هیئت کرده‌اند بیش از چهار سال وقت لازم است تا به ستاره مزبور برسد!

این موضوع مشکل بزرگی در راه معراج (آن هم در یک شب) ایجاد می‌کند.

***

برای حل مشکل دو راه وجود دارد:

۱- آیا معراج تنها در داخل منظومه شمسی صورت نگرفته؟

ایراد فوق در صورتی متوجه می‌شود که مسیر پیامبر «ص» را در معراج در منطقه بیرون منظومه شمسی بدانیم، در حالی که دلیل قاطعی بر این مطلب در دست نیست. چه مانعی دارد این سیر فضائی در درون سیارات با عظمت منظومه شمسی صورت گرفته باشد، در این صورت

ص: ۶۵

اشکال کاملا برطرف خواهد گردید.

زیرا دورترین سیارات منظومه شمسی که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود «زحل» است که قدما نام آسمان هفتم بر آن می‌نهاده‌اند (زیرا فاصله آن از ما بیش از فاصله ما تا عطارد، زهره، مریخ، مشتری و کره خورشید می‌باشد).

فاصله این سیاره از ما کمی بیش از ۱۴۰۰ میلیون کیلومتر است، این فاصله برای مرکبی که کمی کمتر از سرعت سیر نور حرکت کند فاصله کوتاهی است که پیمودن آن در مدت بسیار کوتاهی میسر می‌باشد.

بنابراین اگر معراج پیامبر صلی اللّه علیه و آله در درون سیارات منظومه شمسی صورت گرفته باشد مشکل زمان کاملا حل خواهد شد و مخالفتی با کشفیات علم فیزیک نخواهد داشت، و

اطلاق «آسمانها» بر کرات منظومه شمسی یک اطلاق معمولی است زیرا یکی از معانی آسمانها همین «کرات منظومه شمسی» می‌باشد.

جالب توجه این که در احادیث شیعه و سنی برای سفر پیامبر «ص» به آسمانها نام مرکبی به عنوان «براق» دیده

ص: ۶۶

می‌شود و همانطور که سابقاً اشاره شد «براق» از ماده «برق» است، علمای حدیث می‌گویند علت این نام گذاری شاید این بوده که مرکب مزبور بسیار سریع، مانند برق! حرکت می‌کرده است.

جالبتر این که در توصیف این مرکب فضائی در پاره‌ای از احادیث وارد شده که «خطاه مد بصره»! یعنی هر قدم او به اندازه مقدار دید او بوده است، و با توجه به اینکه رؤیت اشیاء به وسیله «نور» صورت می‌گیرد، و طول زمانی که برای دیدن هر چیز لازم است برابر با سرعت سیر نور است، از این حدیث استفاده می‌شود که مرکب مزبور سرعتی «نزدیک» به سرعت سیر نور داشته است!

۲- آیا سرعت سیر نور بالاترین سرعتهاست؟

بررسی و مطالعه در گفته‌های دانشمندان امروز نشان می‌دهد این نظریه که «هیچ چیز در تحت هیچ عاملی نمی‌تواند بالاتر از سرعت نور حرکت کند» صد درصد قطعی و مسلم نیست، بلکه احتمال می‌رود در ماوراء سرعت نور نیز سرعتهائی باشد. (دقت کنید).

ص: ۶۷

از جمله در مورد امواج مرموز جاذبه عده‌ای از دانشمندان معتقدند این امواج برای پیمودن فاصله‌ها مطلقاً نیازمند به زمانی نیست، بلکه در یک لحظه می‌تواند سرتاسر جهان را بپیماید!

دانشمند مزبور (گیورگیو) در همان بحث به این موضوع اعتراف می‌کند و چنین می‌نویسد: «... ولی یک سرعت وجود دارد که آنی است و در یک لحظه از یک سر جهان بطرف دیگر اثر می‌کند و آن سرعت تأثیر «امواج نیروی جاذبه» می‌باشد!

اگر در همین آن، در انتهای جهان یک کهکشان که دارای ده‌ها میلیون خورشید است ناگهان جدا شده و مبدل به امواج گردد نیروی جاذبه طوری عکس العمل نشان می‌دهد که در همین لحظه نظام جهان متعادل می‌شود، و اگر این طور نبود همان ثانیه که آن کهکشان تفکیک و مبدل به امواج گردید دنیای خورشیدی ما هم باید نابود گردد!

اثر قانون نیروی جاذبه که نیوتن آن را کشف کرد در سراسر جهان فوری است و سرعت عکس العمل آن آنی

ص: ۶۸

می‌باشد»(۱).

اگرچه این سخن درباره سرعت یک «جسم» نیست بلکه مربوط به سرعت امواج جاذبه است، ولی در هر حال این حقیقت را ثابت می‌کند که سرعت سیر نور از نظر همه دانشمندان بالاترین سرعتها در جهان نیست و بالاتر از آن هم سرعتی وجود دارد.

دیگر این که در هیئت امروز بحثی تحت عنوان «جهان در حال انبساط» دیده می‌شود که از یک حقیقت بزرگ و شگفت‌انگیز پرده بر می‌دارد:

طبق آخرین کشفیات دانشمندان هیئت، جهان در حال گسترش و انبساط می‌باشد و کهکشانها با سرعت مافوق تصوری از هم دور می‌شوند و به نقاط نامعلومی می‌گریزند.

سرعت پس روی کهکشانها با هم مختلف است: بعضی از آنها به سرعت ۱۲۰۰ کیلومتر در ثانیه! از ما دور می‌شوند (مانند کهکشانهای ابر سنبله) بعضی دیگر با

۱- نقل از کتاب« محمد پیامبری که از نو باید شناخت»..

ص: ۶۹

سرعت بیش از ۲۰ هزار کیلومتر در ثانیه (مانند کهکشان اکلیل).

تندترین سرعت پس روی که تاکنون به وسیله دانشمندان اندازه‌گیری شده، نزدیک ۶۰ هزار کیلومتر در ثانیه! است و آن سرعت پس روی توده کهکشان «شجاع» می‌باشد و راستی سرسام آور و عجیب است.

روی این حساب دانشمندان معتقدند هر قدر کهکشانها از ما دورتر باشند پس روی آنها بیشتر است.

گرچه نور کهکشانهای دورتر به اندازه‌ای ضعیف است که اندازه‌گیری سرعت پس روی آنها ممکن نیست، اما در عین حال معتقدند زمینه‌های مساعد و امید بخشی وجود دارد که با پیشرفت و بهبود وسائل فنی سرانجام اندازه‌گیری سرعت پس روی کهکشانهای دیگر امکان‌پذیر خواهد گردید.

فرد هویل Fert Hoyle) نویسنده دانشمند مرزهای نجوم می‌گوید:

هر گاه چنین کاری (اندازه‌گیری سرعتهای پس روی

ص: ۷۰

بیشتر) ممکن شود نتیجه چه خواهد بود؟ من چنین فکر می کنم که تقریباً همه منجمان بدون استثناء آماده برای این پیشگوئی هستند که سرعتهای پس روی همچنان به افزایش خود ادامه می‌دهند.

سپس در عبارت بعد اضافه می کند که این موضوع شامل «سرعتهای مافوق سرعت نور» می‌شود. ولی اظهار تأسف می کند که: بررسی کامل تا سرعتهای مافوق سرعت نور نیز «احتمالا» خارج از توانائی رصد می‌باشد (صفحات ۳۴۰ و ۳۲۴).

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید در اینجا بحث درباره سرعتهای مافوق سرعت نور در مورد انبساط کهکشانها است و این خود می‌رساند که تئوری سرعت نهائی «نور» یک نظریه قاطع و مسلم نیست و ممکن است در پرتو اکتشافات آینده این مطلب روشن شود که حتی جسم خاکی در شرائط خاصی (نه در هر شرائطی) بتواند سرعتهای مافوق سرعت نور داشته باشد و در این صورت مشکل زمان در مسئله معراج حتی در صورتی که مسیر پیامبر ماوراء منظومه شمسی بوده است حل خواهد گردید.

ص: ۷۱

و از نظر علم مانعی نخواهد داشت که پیامبر سراسر پهنه آسمانها را در یک شب سیر کرده باشد. (دقت کنید).

ص: ۷۲

ص: ۷۳

آخرین بحث درباره معراج

چرا پیامبر به معراج رفت؟

* خرافات عجیب خاورشناسان در مسئله معراج.

* قرآن از روی این حقیقت پرده برمی‌دارد.

* معراج و عظمت خیره کننده کواکب آسمان.

متأسفانه جریان معراج پیامبر صلی اللّه علیه و آله مانند بسیاری دیگر از جریانهای صحیح تاریخی آمیخته با خرافاتی شده است که قیافه اصلی آنرا در نظر کسانی که مطالعات کافی در این قسمت ندارند ناپسند نشان داده است.
این خرافات زائیده افکار منحط و آلوده افرادی است که بر اثر بی بند و باری در نقل حقایق تاریخی، یا افزودن سلیقه‌های شخصی به این حقایق، به این صورت در آمده است، و هیچ بعید نیست «دستهای ناپاکی» نیز برای

ص: ۷۴

دگرگون ساختن چهره حقیقی عقائد اسلامی، و غیر علمی نشان دادن آنها، به این موضوع کمک کرده باشد.

از جمله این خرافات، پاره‌ای مطالب است که درباره هدف معراج گفته می‌شود و چنین وانمود می‌گردد که منظور نهائی از این سفر شبانه و سیر فضائی بار یافتن به دربار خداوند و مشاهده او بر بالای کرسی مخصوصش بر فراز عرش بوده است!

جالب این است که نوشته‌های خاورشناسان خیراندیش! و به اصطلاح دانشمند! نیز از این خرافات خالی نیست، حتی خرافاتی در لابلای عبارات آنها در این بحث دیده می‌شود که هیچ معلوم نیست از چه منبعی گرفته‌اند؟

مثلا جان دیون پورت نویسنده کتاب «محمد و قرآن» در بحث معراج چنین می‌نویسد:

«محمد» پس از وارد شدن به آسمان اول، جمعی از فرشتگان را به صورتهای مختلفی مشاهده نمود. به این بیان که دسته‌ای از آنها به صورت انسان بودند، و دسته دیگری به صورت پرندگان، و سایرین به صورت حیوانات

ص: ۷۵

مختلف. میان پرندگان خروس بی اندازه بزرگی را مشاهده نمود که پر و بالش مانند برف سفید بود! همه فرشتگان از زمین آمده بودند تا برای حیواناتی که اینجا زندگی می‌کنند شفاعت کنند!

بالاخره مسافرین وارد محلی شدند که درخت «طوبی» در آنجا بود و سرحد «باغ لذائذ» (بهشت) را نشان می‌داد، میوه‌های این درخت بقدری بزرگ بود که برای تغذیه همه موجودات در مدت طولانی کافی بود!

در اینجا به سد و مانعی برخوردند که برای هیچ مخلوق فناپذیری قابل عبور نبود، و اینجا نقطه‌ای است که آسمان را از «کرسی خداوند متعال» جدا می‌کند! ... بالاخره اجازه تقرب به حضور یافت و تا جائی رفت که به اندازه دو کمان (۱) تا عرش خدا بیشتر

۱- گویا این مطلب را خواسته است از آیه ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی استفاده کند در حالی که به عقیده محققین این آیه مربوط به ملاقات پیامبر با فرشته وحی(جبرئیل) می‌باشد و قرائن موجود در آیات سوره نجم نیز این معنی را تأیید می‌کند ..

ص: ۷۶

فاصله نداشت! ...»(۱)

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید این نویسنده غربی دراین عبارت برای خداوند کرسی خاصی برافراز آسمانها تعیین کرده، و پیامبر اسلام «ص» را با تشریفات عجیبی تقریباً تا دومتری آن کرسی عجیب پیش برده است!

اگر بعضی از نوشته‌های این نویسنده در این قسمت دو پهلو و قابل تفسیر باشد نوشته‌های نویسنده کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» کاملا بی پرده و روشن و غیر قابل تفسیر است. او می‌نویسد:

در آخرین آسمان، پیامبر به خداوند به قدری نزدیک شد که صدای قلم خداوند را می‌شنید! و می‌فهمید که خدا مشغول نگاهداری حساب افراد می‌باشد! ولی با این که صدای قلم خدا را می‌شنید او را نمی‌دید. زیرا هیچ کس نمی‌تواند خداوند را ببیند ولو پیغمبر باشد. هنگامی که محمد از نزد خداوند مرخص شد که به زمین برگردد دوازده فرمان یافت، همان گونه که موسی

۱- محمد و قرآن صفحه ۳۷ چاپ سوم ..

ص: ۷۷

ده فرمان دریافت کرده بود و مأمور گردید که آنها را به مسلمانان ابلاغ کند(۱).

این نوسنده نیز برای خداوند محل «امن و امانی» در گوشه دنجی از آسمانها در نظر گرفته، تا وظیفه بسیار سنگین خود یعنی نوشتن اعمال بندگان را در آن محل آرام با خیال راحت انجام دهد!

سپس پیامبر را تا بارگاه او پیش برده بقدری که صدای قلم خدا را شنیده که «قژژژ ... بروی کاغذ کشیده می‌شد» اما متأسفانه خودش را نتوانسته است ببیند (معلوم نیست خدائی که قلم دارد و دست و پا دارد چرا قابل مشاهده نبوده است!) سپس او را با دوازده فرمان از حضور وی مرخص نموده و به زمین آورده است!

نمی‌دانیم این خاورشناسان، این نویسندگان، این افراد باصطلاح محقق و دانشمند، چرا گاهی مرتکب اشتباهات بزرگ و غیر قابل اغماضی می‌شوند، مثلا معلوم نیست آنها

۱- « محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» صفحه ۱۲۵..

ص: ۷۸

این لاطائلات و خرافات را از کجا گرفته‌اند، و چگونه به خود اجازه داده‌اند آنها را به عنوان تاریخ زندگی پیامبری اسلام «ص» و عقائد مسلمانان منعکس سازند.

آیا به عقیده شما آنها در این کار «حسن نیت» داشته‌اند و می‌خواسته‌اند به تاریخ اسلام و مسلمین خدمت کنند؟! ... و خدا داناتر است ...

قرآن از روی این حقیقت پرده بر می‌دارد

در هر حال بهترین سند زنده و دست نخورده برای درک هدف اصلی معراج پیغمبر «ص» و برای درک همه حقایق اسلامی همین قرآن مجید است.

ما می‌توانیم هدف این سیر شبانه را به خوبی از آیات قرآن اسنباط کنیم، هدفی که کاملا با موازین علمی و منطقی سازگار است.

با این که آیات اصلی مربوط به معراج در قرآن به ده آیه نمی‌رسد، در عین حال در دو آیه هدف معراج توضیح داده شده است:

ص: ۷۹

در سوره «اسراء» آیه اول چنین می‌خوانیم: «سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا؛ منزه است خدائی که بنده خود را شبانه

از مسجد الحرام به مسجد اقصی، همان مسجدی که اطراف آن را پر برکت ساختیم، برد تا آیات خویش را به او نشان دهیم».

در این آیه هدف این سیر شبانه را مشاهده آثار عظمت خداوند در جهان بالا معرفی نموده و در آیه ۱۸ سوره «النجم» می‌فرماید: «لقد رای من آیات ربه الکبری؛ پیامبر در این سفر، آیات بزرگ خدا را مشاهده نمود».

از این دو آیه بخوبی برمی آید که هدف این سیر فضائی بار یافتن به بارگاه سلطنت خداوند، یا شنیدن صدای قلم او، یا مشاهده جمالش نبوده است.

اصولا به عقیده ما مسلمانان خداوند محل خاصی ندارد، او در همه جا و در تمام جوانب عالم هست «اینما تولوا فثم وجه اللّه؛ به هر سو رو کنید خدا در آنجاست، و هو معکم اینما کنتم؛ هر کجا که باشید خدا با شماست».

ص: ۸۰

خداوند بارگاه و کرسی مخصوصی برفراز آسمانها ندارد بلکه کرسی حکومت او سرتاسر جهان هستی است: «وسع کرسیه السموات و الارض؛ کرسی او به وسعت آسمانها و زمین می‌باشد»، یعنی منظور از «کرسی» چیزی جز مجموعه جهان پهناور آفرینش نیست (۱).

بنابراین منظور از معراج همان مشاهده آثار عظمت خدا در جهان بالا ـ بوده است، تا قلب نورانی پیامبر در پرتو مشاهده این آثار حیرت‌انگیز، نورانی‌تر گردد، و فکر و روح بلند او وسیعتر شود، و برای رهبری و هدایت خلق به سوی خدا، آمادگی بیشتری پیدا کند.

معراج و عظمت خیره کننده کواکب آسمان

آن روز که این آیات نازل گردید، و از این سفر عجیب پیامبر خبر داد، هنوز عظمت آسمانها و کرات عظیم جهان بالا دست بر کسی روشن نبود، معلومات آن روز غالب مردم

۱- بعضی معتقدند منظور از« عرش» نیز مجموعه جهان ماورای عالم ماده است..

ص: ۸۱

درباره آسمانها محدود به همان بود که با چشم خود می‌دیدند: گنبدی نیلگون، نقطه‌هائی درخشان که مانند میخهائی از طلا و نقره در گرداگرد آن کوبیده شده، و دو گوی کوچک و زیبا که یکی درخشنده‌تر و دیگری کم نورتر آن را زینت می‌داد و منظره شاعرانه خاصی به آن بخشیده بود به چشم می‌خورد! ...

در آن روز آسمان با آنهمه عظمت و شگفتیها در چشم بعضی بقدری کوچک جلوه کرده بود که شاید در نظر آنها سفر پیامبر برای دیدن آن آثار مختصر به زحمتش نمی‌ارزید!

اما امروز ... امروز با پیشرفت دانشهای نجومی و فضائی، و کشف وسایل جدید مطالعه ستارگان و کهکشانها و سحابیها و عوالم دور دست، اهمیت این سیر فضائی کاملا آشکار می‌گردد و عظمت این تعبیر قرآن (لقد رأی من آیات ربه الکبری؛ پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگار خود را مشاهده نمود) کاملا روشن می‌شود!

ص: ۸۲

***

بد نیست در اینجا گوشه بسیار کوچکی از آنچه اکتشافات دانشمندان امروز درباره عظمت آسمانها می‌گوید به عنوان نمونه اشاره کنیم.

علم امروز می‌گوید:

۱- خانواده منظومه شمسی ما تا آنجا که می‌دانیم از یک مرکز (خورشید) و ۹ سیاره و ۳۱ قمر که به دور سیارات آن در گردشند تشکیل یافته، با این که کره مسکونی ما جزو این خانواده است و بر اثر نزدیکی به سایر سیارات و اقمار این خانواده امکانات فراوانی برای مطالعه درباره آنها داریم، ولی باز اطلاعات ما درباره سایر اعضای خانواده منظومه شمسی بسیار ناچیز است.

زیرا همین خانواده باصطلاح کوچک و فقیر آسمانی بقدری بزرگ است که اگر فی المثل بخواهیم با همان وسائلی که در سالهای اخیر یک ایستگاه فرستنده را سالم در ماه فرود آورد (و تقریبا سه شبانه روز در راه بود) به دورترین عضو این خانواده «سیاره پلوتون» سری بزنیم و باصطلاح صله رحمی بجا آوریم، ۲۵۰ سال! وقت لازم

ص: ۸۳

است که این سرکشی دوستانه و صله رحم انجام پذیرد و تصدیق می‌کنید به زحمتش نمی‌ارزد، مگر این که پیشرفت علم، وسائل سریعتر و مجهزتری در اختیار ما بگذارد.

در کرات منظومه شمسی مسلماً مناظر شگفت‌انگیز فراوانی است که شبحی از آن در پشت تلسکوبهای عظیم امروز به چشم ما می‌خورد؛ کانالهای منظم و عجیب کره مریخ حلقه‌های

زیبا ودرخشان و خیال‌انگیز زحل قیافه مرموز زهره که همیشه در پشت ابرهای ضخیم و انبوهی پوشیده شده است، همه از این مناظر مسحور کننده است.

به احتمال قوی در بعضی از این کرات موجودات زنده‌ای وجود دارد و حتی احتمال می‌رود در پاره از آنها موجودهای زنده‌ای باشند با تمدنی عالیتر و افکاری درخشانتر از مردم کره زمین که بر کم فکری و کودنی ما تأسف بخورند!، ولی متأسفانه هنوز اطلاعات دقیقی در این زمینه‌ها در دست نداریم!

حتی اطلاعات ما از همسایه دیوار به دیوارمان «کره مریخ و زهره» بسیار ناچیز و اسف‌انگیز است.

ص: ۸۴

۲- «خورشید» آنطور که بنظر می‌رسد یک گوی درخشان نیست؛ بلکه کره عظیمی است که یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر می‌باشد: درجه حرارت در سطح خورشید در حدود شش هزار درجه و در مرکز آن از یک میلیون درجه هم تجاوز می‌کند، و با وجود همه اینها خورشید یکی از ستارگان کوچک یا متوسط عالم بالاست و کراتی در آسمان وجود دارد که هزاران مرتبه از خورشید ما بزرگتر و پرنورترند ولی چون از ما فوق العاده دورند به صورت یک ستاره معمولی «یا یک میخ درخشان!» خودنمائی می‌کنند!

جالب توجه این که طبق تحقیقات اخیر دانشمندان از هر سیصد ستاره که در «کهکشان ما» وجو دارد یک ستاره با جرمی بزرگتر از دو برابر خورشید می‌باشد، و با در نظر گرفتن این که مجموع اختران کهکشان را سی هزار میلیون ستاره تخمین زده‌اند ثابت می‌شود تنها در همین کهکشان ما ۱۵۰ میلیون ستاره بزرگتر از خورشید وجود دارد!(۱)

۱- به کتاب« مرزهای نجوم» مراجعه شود..

ص: ۸۵

۳- نکته دیگری از عظمت جهان بالاـ این که همانطور که گفتیم طبق تحقیقات دانشمندان فلکی امروز جهان باسرعت عجیبی در حال گسترش است. مثلا توده کهکشان «شجاع» در هر ثانیه! شصت هزار کیلومتر ازما دور می‌شود، یعنی تنها در نیم ساعت که شما مشغول مطالعه این صفحات هستید، این کهکشان بیش از یکصد میلیون کیلومتر از ما فاصله گرفته است.(۱)

در اینجا بار دیگر این تعبیر پر معنی قرآن را «لقد رأی من آیات ربه الکبری؛ پیامبر گوشه‌ای ازآیات و نشانه‌های بزرگ خدا را در شب معراج دید» یادآور شده و بحث خود را درباره مسئله معراج به همین جا پایان می‌دهیم.

۱- به کتاب« مرزهای نجوم مراجعه شود..

ص: ۸۶

ص: ۸۷

شقّ القمر

اشاره

ص: ۸۷

ص: ۸۹

یکی دیگر از مسائل جنجالی و پر سرو صدا مسئله «شق القمر» است که حتی با ادبیات و اشعار ما هم آمیخته شده.

این مسئله از جهات گوناگونی مورد بحث قرار می گیرد:

۱- آیا راست است که پیامبر اسلام «ص» برای اثبات صدق ادعای خود در برابر مخالفان، پس از آن که تقاضای یک اعجاز فوق العاده کردند اشاره به کره ماه نمود و این کره با آن عظمتی که دارد دو نیم گشت و سپس التیام پیدا نمود؟!

۲- آیا او با این کار تصرف در افکار و اذهان حاضران نمود و چنان در فکر آنها نفوذ کرد که آنها تصور کردند چنان

ص: ۹۰

عملی انجام شده، و یا حقیقتاً این کره آسمانی به دو قسمت گردیده و سپس به هم پیوست؟!

۳- آیا از نظر علوم روز چنین موضوعی امکان‌پذیر است که کره‌ای با آن بزرگی به وسیله نیروی مرموزی از هم شکافته گردد؟ و تازه اگر شکافتن آن توجیه گردد، التیام چگونه توجیه خواهد شد؟

۴- آیا از نظر تاریخی اگر چنین موضوعی رخ داده باشد، نمی‌باید در کتب تواریخ غیر مسلمانان به عنوان یک واقعه مهم قید شود؟

۵- آیا اصولاً از نظر مدارک و منابع اسلامی مسئله شق القمر در ردیف مسائل قطعی است، یا در میان دانشمندان اسلام نیز مورد اختلاف و گفتگو است؟

***

تصور می‌کنیم قبل از هر چیز باید به پاسخ قسمت اخیر بپردازیم و نخست وضع این مسئله را از نظر منابع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

البته باید اعتراف کرد، این مسئله، هموزن مسئله معراج

ص: ۹۱

هم نیست، و در ردیف ضروریات مذهبی ما که انکار آن ملازم با انکار اصول عقائد اسلامی باشد نمی‌باشد؛ بلکه از مشهوراتی است که جمع قابل توجهی از دانشمندان اسلام (اعم از شیعه و اهل تسنن) به آن معتقدند.

شهرت این مسئله تا آن اندازه است که حتی در ادبیات عربی و فارسی ما اثر گذاشته و در نظم و نثر شعرا و نویسندگان، آثار آن دیده می‌شود.

منظور ما هم در این بحث این نیست که این مسئله را بیش از آن مقدار که هست جلوه دهیم و از ضروریات اسلام معرفی نمائیم.

بلکه منظور این است اثبات کنیم که قبول این موصوع نه با قوانین و اصول ثابت علمی منافات دارد، و نه با استدلالات فلسفی، و نه با منابع دیگر مذهبی.

اکنون اجازه دهید قبلا وضع این مسئله را از نظر «قرآن» «حدیث» و «کلمات دانشمندان اسلام» روشن سازیم و سپس به بحث در پیرامون اشکالات و ایرادات و طرق حل آن بپردازیم.

ص: ۹۲

ص: ۹۳

شق القمر و قرآن

از قرآن مجید «تنها» در آیه دوم تا چهارم سوره «قمر» به این موضوع اشاره شده است، در این آیات چنین می‌خوانیم: «اقتربت الساعهٔ وانشق القمر. و ان یروا آیهٔ یعرضوا و یقولوا سحر مستمر. و کذبوا و اتبعوا هوائهم و کل امر مستقر؛ رستاخیز نزدیک گردیده و ماه شکافته شد، و هنگامی که نشانه‌ای «اعجازی» ببینند روی می‌گردانند و می‌گویند سحر شدیدی است، آنها (پیامبر و آیات او را) تکذیب می‌کنند و از هوسهای خود پیروی می‌کنند، و هر کاری محفوظ و ثابت می‌ماند (و جزای آن دامنگیر صاحبش می‌شود)».

بعضی از دانشمندان در دلالت این آیات بر مسئله

ص: ۹۴

شق القمر تردید دارند و معتقدند این آیات ارتباطی به مسئله «شکافتن ماه» به عنوان یک «معجزه» ندارد؛ بلکه ممکن است مسئله انشقاق قمر که در آیه به آن اشاره شده یکی از آثار رستاخیز باشد همانطور که در آیات بسیاری از قرآن تصریح گردیده که آغاز رستاخیز با حوادث فوق العاده‌ای در همه جهان هستی همراه است مانند «اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت ...؛ هنگامی که آفتاب تاریک شود و ستارگان پراکنده شوند ...»(۱)

ولی این تفسیر از چند جهت قابل ایراد است:

۱- آیه دوم از آیات بالا می‌گوید: «و هر گاه نشانه‌ای ببینند روی می‌گردانند و می‌گویند سحری است مستمر و شدید» ظاهر این جمله این است که مسئله انشقاق قمر به عنوان اعجاز و نشانه‌ای از صدق دعوی پیامبر «ص» انجام شده است، و بعضی از مخالفان او حتی در برابر این موضوع نیز تسلیم نشده، به لجاجت خود باقی ماندند، بدیهی است

۱- سوره تکویر..

ص: ۹۵

این جمله نمی‌تواند ارتباطی با حوادث رستاخیز داشته باشد.

۲- جمله «انشقت»: (شکافته شد) فعل ماضی است و دلالت بر وقوع این حادثه قبل از نزول این آیه دارد، گرچه استعمال فعل «ماضی» در معنی «مضارع» نیز احیاناً در قرآن مجید و سایر عبارات دیده می‌شود ولی مسلماً این گونه استعمالها بر خلاف ظاهر و بر خلاف معنی اصلی کلمه است و بدون دلیل خاص نمی‌توان جمله ماضی را به صورت مضارع معنی نمود.

۳- غالب مفسران اسلام (اعم از شیعه و اهل تسنن) نیز معتقدند که آیه مربوط به حوادث آغاز رستاخیز (اشراط الساعة) نیست، بلکه مربوط به حادثه شق القمر و به عنوان یک اعجاز است. شأن نزولی که غالباً برای آیه ذکر کرده‌اند نیز با همین معنی موافق است.

«فخر رازی» مفسر معروف می گوید:

المفسرون باسرهم علی ان المراد ان القمر انشق، ودلت الاخبار الصحاح علیه، وامکانه لا شک فیه، وقد اخبر عنه الصادق فیجب اعتقاده، و حدیث «الخرق والالتیام»

ص: ۹۶

حدیث اللئام وقد ثبت جواز الخرق و التخریب علی السماوات.

یعنی: «عموم مفسران معتقدند که مراد از آیه این است که ماه شکافته گردید و روایات صحیحی نیز به آن معنی دلالت دارد، امکان عقلی این موضوع نیز جای تردیـد نیست، و از طرفی پیامبر صادق و راسـتگو خبر از آن داده بنابراین با توجه به امکان عقلی آن باید آن را پذیرفت.

امـا داسـتان عـدم امکان خرق و التیام در افلاک (طبق عقیـده طرفـداران هیئت بطلمیوس) مطلبی بی اساس و غیر علمی است، زیرا با دلائلی عقلی اثبات شده که خرق و تخریب در آسمانها کاملا ممکن است.»(۱)

مفسـر بزرگ ما مرحوم «طبری» در کتاب تفسیر معروف خود «مجمع البیان» می گوید: «مفسران این آیه را مربوط به معجزه شق القمر در زمان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می‌دانند» او تنها کسی را که در صف مخالفان این عقیده

۱- به تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیه شریفه مراجعه شود..

ص: ۹۷

نقل می‌کند سه نفر از قدمای مفسرین بنام «عطا» و «حسن» و «بلخی» می‌باشند.

***

اشکال دیگری که ممکن است بر این تفسیر اول وارد گردد این است که اگر مسئله انشاقق ماه مربوط به علائم رستاخیز باشد، پیوند دو جمله «اقتربت الساعهٔ» و «انشق القمر» روشن خواهد بود زیرا معنی مجموع آن چنین می‌شود: «رستاخیز نزدیک می‌گردد و ماه شکافته خواهد شد» ...

ولی اگر جمله مربوط به معجزه «شق القمر»؛ باشد پیوند و ارتباط دو جمله مزبور مبهم و نامفهوم خواهد بود.

این ایراد را از دو راه می‌توان پاسخ داد:

۱- آیات بسیاری از قرآن تأکید می‌کند که قیامت و رستاخیز چندان دور نیست، چرا مردم از آن غفلت دارند (اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلهٔ معرضون)(۱)

۱- سوره انبیا، آیه ۲..

ص: ۹۸

بـا توجه به این معنی ارتبـاط دو جمله فوق روشن می گردد، زیرا مفهوم آیه چنین می‌شود: با این که رسـتاخیز دور نیست و از طرفی معجزه روشنی مانند شق القمر می‌بینید چرا در پیمودن راه خطا اصرار میورزید و ایمان نمی‌آورید.

۲- گذشـته از پاسـخ فوق از بعضـی روایات اسـتفاده می‌شود که خود قیام پیغمبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله به عنوان آخرین سـفرای الهی، یکی از نشانه‌های نزدیکی رسـتاخیز و قیامت است (البته نسبت به مجموع عمر انسان بر روی کره زمین) چنانکه از آن حضرت نقـل شـده که فرمود: «انـا والساعـهٔ کهـاتین- واشـار الی اصـبعیه-!؛ من و رسـتاخیزماننـد این دو هستیم، و اشـاره به دو انگشت خود فرمود».

به این ترتیب نزدیک شدن روز رسـتاخیز که در جمله «اقتربت الساعهٔ» به آن شاره شده، و با انشقاق قمر که معجزه پیامبر «ص» است تناسب کامل خواهد داشت.

از مجموع بیانـات فوق چنین نتیجه می گیریم که آیات اول سوره «قمر» بیشتر در همین معنی معروف «اعجاز شق القمر» ظهور دارد تا معانی دیگر.

ص: ۹۹

شق القمر در منابع حدیث

در منابع حدیث شیعه و اهل تسنن روایات فراوانی هم درباره اصل وقوع این معجزه، و هم درباره ارتباط آیه با آن نقل شده است.

محدثان اهل تسنن حدیث شق القمر را از راویان زیر در کتب خود نقل کرده‌اند:

۱- انس بن مالک

۲- حذیفهٔ بن یمان

۳- عبداللّه بن مسعود

۴- عبداللّه بن عمر

۵- عبداللّه بن عباس

۶- جبیر بن مطعم

«بخاری» محدث معروف اهل سنت در کتاب خود که معتبرترین منابع حدیث آنان محسوب می‌شود این حادثه را از «انس» و «ابن عباس» نقل می‌کند.

احمد حنبل یکی از ائمه چهارگانه تسنن نیز آن را از «انس» و «عبداللّه بن مسعود» نقل نموده است، و عده دیگر

ص: ۱۰۰

از دانشمندان آنها در کتب خود به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

در منابع حدیث شیعه نیز در بحارالانوار (در جلد ششم باب المعجزات السماوی) و در بسیار از کتب دیگر، احادیث متعددی در این زمینه نقل شده است.

خلاصه اگر دعوی تواتر در این حدیث نشود لااقل از احادیث مشهور میان شیعه و اهل سنت است.

می گویند: «حذیفه» این حدیث را در حضور جمع کثیری در مسجد مدائن نقل کرد و هیچ کس بر او ایراد نگرفت با این که بسیاری از آنها عصر پیامبر «ص» را درک کرده بودند، بعضی این سکوت را یک نوع «تواتر» تلقی کرده‌اند، اما این سخن خالی از ایراد نیست.

اما مضمون حدیث

آنچه از اکثر روایات این باب برمی‌آید بطور خلاصه چنین است:

«در آغاز بعثت پیامبر «ص» و به درخواست مشرکان؛

ص: ۱۰۱

این معجزه بوقوع پیوست، با یک نیروی مرموز ماه به دو قسمت گردید و دوباره به حال اول بازگشت».

ولی لزوماً یادآور می‌شود که این مسئله نیز مانند مسئله معراج از دستبرد خیالبافان و جاعلان حدیث مصون نمانده و پیرایه‌های فراوانی به آن بسته‌اند، مانند مطلب بی اساسی که در افواه عوام مشهور است که نیمی از ماه به پائین آمد و از آستین آن حضرت گذشت، این مطلب در

هیچ یک از کتب احادیث شیعه و سنی نیامده و صرفاً ساخته افکار پاره‌ای از خیالبافان عوام می‌باشد.

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۳

شق القمر از نظر علوم روز

اشاره

قبـل از هر چیز این سؤال در این بحث پیش می‌آیـد که وقوع انشـقاق و شـکاف در اجرام آسـمانی اصولا امکان‌پـذیر است یا «علم» بکلی آن را محال می‌داند؟!.

پاسخ این سؤال را علم با صراحت می‌گوید و آن این که: امکان و وقوع چنین حادثه‌ای نه تنها محال نیست بلکه بارها نمونه‌های آن مشاهده شده است، منتها نیازمند به عوامل خاصی می‌باشد.

به عبارت دیگر: در دستگاه منظومه شمسی و کرات و کواکب دیگر کراراً انشقاقها و انفجارهائی روی داده است.

ص: ۱۰۴

برای نمونه چند مورد از مواردی که در درون منظومه شمسی رخ داده است در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

۱- آستروئیدها:

آستروئیدها قطعات سنگهای عظیم آسمانی هستند که به دور منظومه شمسی در گردشند، و گاهی از آنها به «کرات کوچک» و «شبه سیارات» نیز تعبیر می کنند، بزرگی بعضی گاهی چنانست که قطر آن به ۲۵ کیلومتر می‌رسد. ولی غالباً خیلی کوچکتر از این مقدار است.

البته آنها ربطی به «شهابها» که بعداً به آنها اشاره می‌شود ندارند.

دانشمندان عقیده دارند «آستروئیدها» بقایای سیاره بزرگی هستند که در مداری میان «مدار مریخ» و «مدار مشتری» در حرکت بوده، سپس بر اثر عوامل نامعلومی منفجر و شکافته شده است.

تاکنون بیش از ۵ هزار آستروئید کشف و مشاهده

ص: ۱۰۵

گردیده، و عده زیادی از آنها که بزرگتر هستند نامگذاری، و حجم، و مقدار، و مدت حرکت آنها به دور خورشید محاسبه شده است.

بعضی از فضاشناسان برای آستروئیدها اهمیت خاصی قائلند و معتقدند می‌توان از آنها به عنوان پایگاهی برای مسافرت به نقاط دور دست فضا استفاده نمود.

این یک نمونه از انشقاق در اجرام آسمانی است.

۲- شهابها

شهابها سنگهای ریز سرگردانی هستند که با سرعت سرسام آوری در اطراف خورشید در مدار خاصی در گردشند، و گاهی مسیر آنها با مدار کره زمین تقاطع پیدا می‌کند و جذب به سوی زمین می‌شوند.

این سنگ‌های کوچک بر اثر شدت برخورد با هوائی که زمین را احاطه کرده، بخاطر همان سرعت سرسام آوری که دارند داغ و برافروخته و مشتعل می‌شوند و به صورت یک خط نورانی زیبا در لابلای جو زمین خودنمائی کرده، سپس

ص: ۱۰۶

نابود می گردند.

مـدار گردشـی شـهابها بـا مـدار کره زمین در دو نقطه تمـاس دارد و لـذا در مرداد ماه و آبان ماه که دو نقطه تصادم دو مـدار اسـت شهاب بیشتر دیده می‌شود.

دانشمندان می گویند اینها بقایای ستاره‌های دنباله داری است که بر اثر حوادث نامعلومی منفجر و از هم «شکافته» شده است.

این هم نمونه دیگری از انشقاق درکرات آسمانی است.

۳- پیدایش منظومه شمسی

طبق عقیده «لاپلاس» و بسیاری دیگر از دانشـمندان فلکی پیدایش منظومه شمسـی نتیجه وقوع یک «انشقاق» عظیم است که در کره خورشـید رخ داده است، چه این که همه این سـیارات و مرکز آن که خورشـید می‌باشـد در آغاز توده واحـدی بوده‌اند و سـپس هر یک تدریجاً از آن جدا گردیده است.

ص: ۱۰۷

منتها در این که عامل این جدائی و انشقاق چه بوده؟ در میان دانشمندان فلکی اختلاف نظر است.

«لاپلاس» عامل این جدائی را نیروی «گریز از مرکز» در مناطق استوائی خورشید می‌داند، به این معنی که در آن هنگام که خورشید توده گاز سوزانی بود و به دور خود گردش می‌کرد، سرعت این گردش در منطقه استوائی آن طبعاً بیش از سایر نقاط بود و همین سرعت گردش نیروی گریزی بیش از نیروی جاذبه در آن قسمت به وجود آورد و سبب شد که قطعاتی از آن جدا گردیده در فضا پراکنده شوند و به دور مرکز اصلی به گردش درآیند. ولی تحقیقات جمعی از دانشمندان که پس از لاپلاس روی کار آمدند منتهی به فرضیه دیگری شده که عامل این

جدائی را وقوع جزر و مدهای شدید در سطح خورشید بر اثر عبور یک ستاره عظیم از نزدیکی آن می‌داند.

به این معنی که در میلیاردها سال پیش مسیر یکی از کرات عظیم آسمان از نزدیکی کره خورشید اتفاق می‌افتد و سطح کره خورشید تحت تأثیر جاذبه شدید آن قرار می‌گیرد و جزرو مدهای عظیمی همچون امواجی که بر اثر سقوط قطعه

ص: ۱۰۸

سنگ عظیمی در یک اقیانوس به وجود می‌آید در سطح خورشید ظاهر می‌گردد، بر اثر آن قطعاتی از آن، یکی پس از دیگری به خارج پرتاب شده، به دور کره اصلی به گردش در می‌آیند.

طرفداران این فرضیه گویا حرکت وضعی خورشید را در آن روز کافی برای توجیه فرار قطعاتی از آن نمی‌دانند، ناچار دست به سوی این فرضیه دراز کرده‌اند.

در هر حال جدا شدن کرات منظومه شمسی از کره خورشید طبق هر دو نظریه مسلم است، تنها تفاوت در عامل اصلی این جدائی می‌باشد، بنابراین، هر دو در این قسمت مشترکند که امکان وقوع انشقاق و تجزیه را در کرات منظومه شمسی به روشنی پذیرفته‌اند.

از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که اصل وقوع انشقاق در کرات آسمانی- مخصوصاً منظومه شمسی- امر محالی نیست که علم آن را انکار کند؛ بلکه اساس هیئت جدید در بسیاری از موارد بر آن نهاده شده است.

ولی بدیهی است این امر در هر یک از کرات صورت

ص: ۱۰۹

گیرد نیاز به نیروی عظیمی دارد که در پاره‌ای از موارد (طبق فرضیه‌های موجود) شناخته شده، مانند عامل جدائی سیارات منظومه شمسی از خورشید، و در پاره‌ای از موارد شناخته نشده و همچنان به صورت مرموز باقی مانده است، مانند انفجار کره‌ای که در مدار میان مریخ و مشتری در گردش بوده و به «آستروئیدها» و شبه سیارات کوچک تقسیم شده است.

در مورد شق القمر نیز مسلماً عامل مرموزی در کار بوده که توانسته است چنان اثری را از خود بگذارد و با توجه به این که هر کس مسئله شق القمر را عنوان نموده نقش استمداد پیامبر «ص» را از نیروی مافوق طبیعی و غیر عادی مؤثر دانسته، روشن می‌شود که هیچ کس

نخواسته است ادعا کند که پیامبر تنها با همین نیروی عادی بشری این کار را انجام داده است تا علم، حاضر به پذیرفتن آن نباشد، بنابراین از این نظر هم چیزی برخلاف علم نخواهد بود.

تنها یک مسئله باقی می‌ماند و آن مسئله التیام کامل اجزاء قمر پس از انشقاق می‌باشد. این موضوع در کرات

ص: ۱۱۰

منظومه شمسی نیز نظائری دارد چه این که می‌دانیم بسیاری از ستاره‌های دنباله دار که نخست از خورشید جدا شده‌اند و در مدار خاصی دور آن در گردشند نظر به این که مدار بیضی مانند آنها به دور خورشید چنان است که در یک رأس این بیضی، بسیار به خورشید نزدیک می‌شود، گاهی تحت تأثیر جاذبه عظیم خورشید واقع گردیده به سوی آن جذب شده و برای همیشه به مادر خود می‌پیوندند.

این هم نیازمند به تذکر نیست که اگر عامل جدائی شدید نباشد و انشقاق به صورت فوق العاده‌ای که موجب پراکندگی کامل اجزاء باشد صورت نگیرد بازگشت قطعات جدا شده و التیام آنها به صورت اول تحت تأثیر جاذبه همان اجزاء کاملا قابل توجیه است.

زیرا می‌دانیم هر دو جسم یکدیگر را طبق فرمول معروف نیوتن جذب می‌کنند و هر قدر فاصله آنها کمتر، و یا جرم آنها بیشتر باشد اثر این جاذبه زیادتر خواهد بود(۱).

۱- قانون معروف نیوتن می گوید:« هر دو جسم یکدیگر را به نسبت مستقیم جرمها و به نسبت معکوس مجذور فاصله‌جذب می‌نمایند»..

ص: ۱۱۱

بنابراین با کم بودن فاصله خیلی زود به هم نزدیک و پیوسته خواهند شد، و این ایراد نیز حل خواهد گردید.

این از نظر هیئت جدید، اما از نظر هیئت قدیم و امتناع خرق و التیام در افلاک نه گانه و اجرام فلکی از نظر این که اصل آن امروز ابطال شده نیازی به بحث درباره آن نمی‌بینیم.

از مجموع بیانات فوق چنین نتیجه می گیریم که در حادثه شق القمر مطلبی که علم آن را محال بشمرد دیده نمی‌شود.

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

شق القمر از نظر تاریخ

تنها ایرادی که در این مسئله باقی می‌ماند این است که اگر شق القمر حقیقتی داشت می‌بایست با آن همه اهمیتی که دارد در تواریخ جهان ثبت گردد، در حالی که چنین نیست، و نمی‌توان باور کرد چنان حادثه‌ای رخ داده باشد و همه مردم جهان (جز مسلمانان) از آن غافل مانده باشند.

ولی برای این که روشن شود این ایراد تا چه اندازه قابل اهمیت است باید تجزیه و تحلیلی در روی جهات مختلف این مسئله صورت گیرد:

اولا- باید توجه داشت که ماه همواره در نیمی از کره زمین قابل رؤیت است نه در تمام آن بنابراین نیمی از مردم

ص: ۱۱۴

روی زمین از این حساب خارج خواهند شد.

ثانیاً- در نیمی از همین نیمکره نیز همه مردم یا اکثریت قریب به اتفاق آنها از حوادثی که در اجرام آسمانی رخ می‌دهد غافل و بی خبرند، چون بعد از نیمه شب آنهاست و طبعاً در خوابند، به این ترتیب تنها یک چهارم مردم جهان می‌توانند از چنین حادثه‌ای باخبر شوند.

ثالثاً- هیچ مانعی ندارد که در قسمت قابل توجهی از این نقاط، آسمان ابری و چهره ماه با ابر پوشیده باشد.

رابعاً- حوادث آسمانی در صورتی توجه افراد را جلب می‌کند که یا مانند صاعقه‌ها توأم با سرو صدا یا آثار فوق العاده دیگری باشند، و یا مانند کسوف و خسوف همراه با کم شدن نور، آن هم برای کی مدت نسبتاً طولانی، در چنین صورتی البته نظرها را به خود جلب می‌کند.

اما اگر کره ماه بدون مقدمه قبلی و بدون هیچ عکس العمل دیگر از قبیل کم شدن نور و مانند آن فقط برای چند لحظه انشقاق پیدا کرده، سپس التیام یابد کمتر نظری را به خود جلب می‌کند، آیا ما در شبهای عادی که ماه

ص: ۱۱۵

مطابق معمول در آسمان می‌درخشد هیچ به آن خیره می‌شویم و در وضع آن کنجکاوی می‌کنیم؟

آری تنها دانشمندانی که اجرام آسمانی و ماه را رصد می‌کنند و یا کسانی که تصادفاً چشم آنها به آسمان بیفتد از چنین جریانی ممکن است باخبر شوند، و عده‌ای دیگر را باخبر سازند.

بنابراین چنین حادثه‌ای آن طور که در ابتدا تصور می‌شود جلب توجه نمی‌کند، بخصوص این که مردم آن زمان آسمان و اجرام فلکی را و حوادث آن را نسبت به زمان ما کم اهمیت تلقی می‌کردند، و جهان بالا در نظر آنها این قدر عظمت نداشت.

خامساً- وسائل ثبت مطالب تاریخی و نشر آن در آن زمان بسیار محدود بود. تعداد باسواد کم، کتابها خطی، و تعداد آن ناچیز، و مثل امروز نبود که یک حادثه مهم، برق آسا به وسیله رادیوها و مطبوعات و تلویزیون‌ها در سراسر جهان انتشار یابد.

سادساً- تاریخ گذشته آن طور که بعضی از خوشبین‌ها

ص: ۱۱۶

تصور می کننـد در تمـام جهات روشن و آشـکار نیست، بلکه مملو ازنقاط تاریک و مبهم است. مثلا «زردشت» یکی از شخصـیتهای معروف تاریخی است که مرکز نفوذ او قسمت مهمی از دنیای متمدن آن زمان بود، اما تاریخ او امروز از تمام جهات تاریک و مبهم است، تاریخ تولد، وفات، محل تولد و سایر مشخصات زندگی، حتی به عقیده بعضی، اصل وجود او مجهول و تاریک می‌باشد!

جائی که کشورهای متمـدن آن زمان در مورد حفظ و ضـبط تواریـخ مربوط به خود تا این انـدازه بی اعتنا باشـند، تعجب ندارد اگر اروپائیـان که در آن زمان دوران تاریک «قرون وسـطی» را می گذراندنـد به ضـبط چنین حادثه‌ای، در صورت اطلاع، علاقه خاصـی نشان نداده باشند.

مـا به طور قطع می‌دانیم در طول تاریـخ بشـر صـدها زلزله نابود کننـده و طوفان وحشـتناک رخ داده که شـهرها و آبادیها وسـیعی را ویران نموده است در حالی که تاریخ همه آنها را ضبط نکرده و به خاطر ندارد.

با توجه به این جهات از عدم ذکر این حادثه در تواریخ

ص: ۱۱۷

اسلامی زیاد نمی‌توان تعجب نمود و آن را دلیل بر عدم وقوع این حادثه دانست.

این بود خلاصه بحث در پیرامون مسئله «شق القمر» و ایرادات گوناگونی که ممکن است در اطراف آن بشود.

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

وظایف کسانی که در قطبین زندگی می‌کنند

اشاره

ص: ۱۲۰

ص: ۱۲۱

آفتاب نیمه شب اسلام را به خطر انداخته!

چگونه ممکن است اسلام یک دین جهانی باشد، در حالی که دستورهای مهم آن مانند «نماز و روزه» در همه نقاط جهان قابل عمل نیست؟!

زیرا همه می‌دانیم در منطقه قطب شمال و جنوب زمین، نقاطی هست که طول شب و روز آن هر کدام به شش ماه! می‌رسد، بدیهی است که در چنین نقاطی نه می‌توان روزه گرفت و نه نمازهای پنجگانه روزانه را به صورتی که ما انجام می‌دهیم می‌توان انجام داد.

این ایرادی است که بارها در گوشه و کنار در مورد «جهانی بودن آئین اسلام» عنوان می‌شود.

ص: ۱۲۲

چندی قبل در یکی از مجلات معروف، این ایراد با آب و تاب عجیبی به صورت زیر مطرح شده بود:

«... آفتاب نیمه شب، اسلام را به خطر انداخته است! ...

اگر شما مسلمانان پاک اعتقادی هستید و فرائض و اعمال مذهبی را به دقت به جا می‌آورید دعا کنید هیچ گاه در ماه رمضان گذار شما به کشور «فنلاند» یا هر کشوری که در نواحی قطبی قرار دارد نیفتد! زیرا بطوری که می‌دانید آفتاب در ماه اوت (تقریباً مقارن مرداد ماه) در آنجا غروب نمی‌کند و همین موضوع در یکی از ماههای رمضان گذشته قضیه بغرنجی برای علمای دانشگاه «الازهر» مصر پیش آورد ...

اکنون عده‌ای از مسلمانان در فنلاند زندگی می‌کنند که به علل مختلفی به آن سرزمین رفته‌اند، و چون در آنجا در ماه «اوت» آفتاب غروب نمی‌کند و یا به قدری کم غروب می‌کند که در غیبت آن، فرصتی برای صرف یک غذای حسابی نیست، از این رو مسلمانان فنلاند در برابر «دو مسئله دشوار و حل نشدنی»! قرار گرفته‌اند:

ص: ۱۲۳

و آن این که، آیا همه ماه رمضان را روزه بگیرند و بطور کلی در سراسر این ماه مطلقاً از خوردن غذا امساک کنند؟ (این که نشدنی است) و یا این که یکی از مقدسترین وظائف مذهبی خود را نقض نمایند؟!

از این جهت برای یافتن راه حل به مجتهدین و فقهای مصری (چون تابع مذهب تسنن بوده‌اند) مراجعه کرده، آنها هم هنوز راه حلی برای آن نیافته‌اند!!

این بود خلاصه سخنی که در مجله مزبور در چند سال پیش انتشار یافت، و هم اکنون نیز گاهگاه در پیرامون این مسئله از ما سؤال می‌کنند.

ص: ۱۲۴

ص: ۱۲۵

پاسخ

همانطور که از توضیحات آینده روشن خواهد شد نه آفتاب نیمه شب «فنلاند» اسلام را به خطر انداخته، و نه لازم است مسلمانانی که در آن نقاط هستند یک ماه تمام از خوردن غذا امساک نمایند، و به عبارت دیگر خودکشی کنند، و نه ضرورتی دارد که وظیفه مقدس مذهبی خود یعنی «روزه» را نقض نمایند، و نه دانشمندان اسلام- اعم از شیعه و اهل تسنن- از حل چنین مسئله‌ای عاجز مانده‌اند، و نه صحیح است که نام این مسئله را یک مسئله «بغرنج و لاینحل» بگذاریم.

بلکه پاسخ این مسئله را «فقها» صریحاً در کتابهائی

ص: ۱۲۶

که برای توضیح و بیان وظائف اسلامی نوشته‌اند، روشن ساخته‌اند. متنها دوری ایراد کنندگان و عدم تماس مستقیم آنها با دانشمندان دینی، این مسئله را در نظر آنها به صورت یک مشکل لاینحل جلوه داده است.

بدیهی است این مشکل منحصر به «روزه» نیست در مورد «نماز» و بسیار از دستورهای دیگر مذهبی نیز این موضوع خودنمائی می‌کند.

آیا می‌توان تنها در یک ماه به خواندن چند رکعت نماز که وظیفه یک روز است قناعت نمود؟ و یا در نقاطی که طول این روز به «شش ماه» تمام می‌رسد، و به دنبال آن یک شب طولانی شش ماهه نیز هست، و در تمام مدت سال یک شبانه روز بیشتر وجود ندارد، تنها ۱۷ رکعت نماز خواند؟!

ولی معلوم نیست چرا این نویسنده، آفتاب نیمه شب فنلاند را تنها خطری برای اسلام شمرده است. اگر (فرضاً) روزهای طولانی شمال فنلاند یا مناطق دیگر قطبی دردسر و خطری تولید کند منحصر به اسلام نیست، بلکه این خطر

ص: ۱۲۷

متوجه مراسم «روز یکشنبه» مسیحیان، و نماز و روزه یهودیان، و غیر آنها نیز خواهد بود، زیرا در تمام مذاهب مراسمی وجود دارد که به شب و روز و هفته و ماه مربوط است.

اما همانطور که گفتیم این مسئله از مدتها پیش در فقه اسلامی مطرح بوده و پاسخ آن را روشن ساخته‌اند، منتها چون ایراد کنندگان سرو کاری با این گونه کتابها نداشته‌اند تصور می‌کنند

همانطور که این مسئله برای خودشان بغرنج و پیچیده جلوه نموده، برای همه همین طور است.(۱)

به هر حال پیش از تشریع پاسخ این سؤال لازم است به سه نکته اشاره شود:

۱- در کتاب معروف« عروهٔ الوثقی» تألیف مرحوم علامه محقق یزدی که از کتب معروف فتوی است و همه بزرگان متأخرین و معاصرین بر آن حاشیه نوشته‌اند، در کتاب« صوم» در مسئله ۱۰، فصل ۱۲، حکم این مسئله صریحاً ذکر شده است ..

ص: ۱۲۸

بهم خوردن شب و روز در مناطق قطبی

۱- شبها و روزهای طولانی و بیش از ۲۴ ساعت تنها مربوط به کشور «فنلاند» و بعضی از نقاط ممالک «اسکاندیناوی» نیست، بلکه کلیه نقاطی که بالاتر از «مدار ۵/ ۶۶ درجه» قرار دارند با چنین وضعی روبرو می‌شوند.

به عبارت دیگر: در تمام نقاطی که میان مدار ۵/ ۶۶ و مدار ۹۰ درجه که نقطه اصلی «قطب شمال» یا «قطب جنوب» است قرار دارند در همه یا قسمتی از سال، شب و روزهای طولانی وجود دارد.

و به هر نسبت که از مدار ۵/ ۶۶ بالاتر برویم طول این شب و روزها بیشتر می‌شود. مثلا نقطه شمالی «فنلاند» که تقریباً ۷۰ درجه عرض شمالی واقع شده یک روز طولانی «شصت و چند روزه»! دارد که از اوائل خرداد ماه شروع می‌شود و تا اوائل مرداد ماه ادامه دارد و یک شب دو ماهه نیز دارد که از اوائل آذرماه تا آخر دیماه طول می‌کشد

ص: ۱۲۹

(یعنی درست این شب طولانی از نظر فصل در نقطه مقابل آن روز طولانی قرار دارد).

هنگامی که به حدود مدار ۷۴ درجه می‌رسیم یک «روز سه ماهه» که از اواسط اردیبهشت ماه تا اواسط مرداد ماه به طول می‌انجامد دیده می‌شود که یک «شب سه ماهه»، از وسط پائیز تا وسط زمستان، نیز در قرینه آن قرار گرفته است. و به همین ترتیب هر چه بالاتر می‌رویم بر طول این شب و روز طولانی که در فصل زمستان و تابستان است افزوده می‌شود تا به نقطه قطب یعنی مدار ۹۰ درجه می‌رسیم.

قسمتی از کره زمین که روی این مدار واقع شده، در تمام ایام سال بجای ۳۶۵ روز ما، تنها یک شب و یک روز دارد که هر کدام به مدت شش ماه! می‌باشد.

ولی توجه داشته باشید که عدد شش ماه کاملا دقیق نیست، زیرا طول روز در نقطه قطب شمال «۶ ماه و چند روز» و طول شب «۶ ماه و چند روز کم» می‌باشد و در نقطه قطب جنوب درست عکس آن است.

موعه نقاطی را که در مافوق مدار ۵/ ۶۶ تا ۹۰ درجه

ص: ۱۳۰

قرار دارد «مناطق قطبی» می‌نامند و سکنه این نقاط در قطب جنوب صفر و در قطب شمال بسیار کم است که از جمله قسمتی از شمال «فنلاند» و «سوئد» و «نروژ» و «روسیه» می‌باشد.

اخیراً دسته هائی از دانشمندان برای مطالعات علمی به مناطق قطب شمال و جنوب مسافرت می‌نمایند که ساکنان موقت این سرزمینها محسوب می‌شوند.

ولی تردیدی نیست اگر یک نفر هم در آنجا زندگی نماید یا برای یک سفر کوتاه به آنجا برود باید حکم او از نظر دستورات اسلامی که جنبه «جهانی» دارد و مخصوص به نقطه خاصی از کره زمین نیست روشن شود.

اما در نقاطی که پائین‌تر از مدار ۵/ ۶۶ درجه قرار دارند در تمام مدت سال، شب و روز وجود دارند، منتها طول هر دو تنها در دو روز از سال (آغاز بهار و آغاز پائیز) مساوی و در بقیه ایام با هم تفاوت دارد که تدریجاً کم یا زیاد می‌شود.

فقط در خط «استوا» که در حکم کمربند زمین است در تمام مدت سال طول شب و روز همیشه مساوی، و

ص: ۱۳۱

هر کدام معادل ۱۲ ساعت می‌باشد و کمترین تفاوتی در تابستان و زمستان میان این دو وجود ندارد.

شناسائی ظهر و نیمه شب در مناطق قطبی

۲- نکته دیگری که توجه به آن در حل این مسئله نهایت لزوم را دارد این است در مناطقی که آفتاب غروب نمی‌کند، و به اصطلاح آفتاب نیمه شب دارند، آفتاب در افق دائماً در گردش

است و هر ۲۴ ساعت یک بار سرتاسر افق آن را دور می‌زند (البته در واقع کره زمین گردش می‌کند ولی به نظر چنین می‌رسد که آفتاب به دور آن می‌گردد).

یعنی اگر شما در آن یک ماه که آفتاب در بعضی از شهرهای کشور فنلاند غروب نمی‌کند در آنجا باشید، می‌بینید که قرص کم رنگ آفتاب دائماً در کنار افق است، و مانند عقربه ساعت در گردش می‌باشد، و ۲۴ ساعت طول می‌کشد که یک دور کامل در افق بگردد، آهسته آهسته از سمت مشرق به جنوب، و از آنجا به طرف مغرب، و از آنجا

ص: ۱۳۲

به شمال، و مجدداً به سوی نقطه شرق باز می گردد!

ولی توجه داشته باشید که قرص آفتاب گرچه دائماً در کنار افق دیده می‌شود ولی فاصله آن با افق در ۲۴ ساعت یکسان نیست، یعنی گاهی کمی اوج می گیرد، و بالا می آید، و هنگامی که حداکثر اوج خود را طی کرد رو به طرف افق پائین می آید تا به حداقل برسد، آنگاه مجدداً اوج می گیرد.

علت این تغییر وضع آفتاب همان انحراف ۵/ ۲۳ درجه «محور» زمین نسبت به «مدار» آن می‌باشد. (دقت کنید).

روی این حساب هنگامی که آفتاب به آخرین نقطه اوج خود برسد نیمه روز آنجا محسوب می گردد، چون در این موقع آفتاب درست روی نصف النهار آنجا قرار دارد.

به عبارت روشنتر وقتی که آفتاب خوب بالا آمد «ظهر» آنجاست. و به این ترتیب هنگامی که آفتاب کاملا پائین رفت (و به حداقل ارتفاع رسید) درست مطابق «نیمه شب» آنجاست، و آن آفتاب کم ارتفاع هم همان آفتاب نیمه شب است!

ص: ۱۳۳

بدیهی است روشنی هوا در ۲۴ ساعت در این نقاط یکنواخت نیست، بلکه هنگامی که آفتاب بالا- می‌آید و به اصطلاح روز آنجاست هوا کاملا- روشن می‌شود، و هنگامی که آفتاب پائین می‌رود و به نزدیکی افق می‌رسد هوا کمی تاریک و مانند هوای گرگ و میش بین الطلوعین خودمان می‌گردد، و روی این حساب آنها هم برای خود «روز و شبی» دارند ولی نه مانند روز و شب ما.

از بیانات بالا به خوبی روشن شد که تشخیص وقت دقیق «ظهر» و «نیمه شب» در این نقاط کاملا ساده است و همه کس می‌تواند با نصب یک شاخص کوچک (قطعه چوب یا میله آهنی که کاملا بر زمین عمود باشد) از کم و زیاد شدن سایه آن، ظهر و نیمه شب را تشخیص دهند یعنی هنگامی که سایه شاخص به حداقل رسید درست موقع ظهر، و هنگامی که به حداکثر رسید نیمه شب است!

لابد خواهید گفت: فکرمان از نظر تشخیص ظهر و نیمه شب در این مناطق هنگامی که روزهای طولانی وجود دارد کاملا راحت شد، ولی هنگامی که شبهای طولانی

ص: ۱۳۴

بر این نقاط سایه افکنده است چه باید کرد؟

خوشوقتیم که به شما اعلام کنیم که حرکت ستارگان در این شبهای طولانی به دور افق نیز شبیه حرکت آفتاب در روزهای طولانی آنجاست.

واضحتر بگوئیم: ستارگان در آنجا کمتر طلوع و غروب دارند بلکه چنین بنظر می‌رسد که همه دسته جمعی دور تا دور افق را گردش می‌کنند (البته در واقع زمین گردش می‌کند نه ستارگان).

منتها حرکات آنها هم به دور افق یکسان نیست گاهی کمی اوج می‌گیرند و سپس پائین به طرف افق می‌آیند.

بطوری که اگر یک ستاره را در کنار افق نشانه کنیم هنگامی که به حداکثر ارتفاع خود رسید حتماً روی خط نصف النهار، و درست هنگام ظهر است، و موقعی که به حداقل ارتفاع خود رسید درست نیمه شب می‌باشد.

این موضوع را هم نباید هرگز از نظر دور داشته باشید که تیرگی هوای شبهای طولانی آنجا، در بیست و چهار ساعت یکسان نیست، گاهی هوا کمی روشن می‌شود (مانند هوای

ص: ۱۳۵

گرگ و میش بین الطلوعین) و آن روز آنجا محسوب می گردد، و سپس رو به تاریکی کامل می‌رود که شب واقعی آنجا می‌باشد.

از مجموع این توضیحات نتیجه می گیریم که شناختن «ظهر» و «نیمه شب» در شبها و روزهای طولانی مناطق قطبی مسئله‌ای است حل شده و غیر قابل ایراد و نیازمند به هیچ وسیله خاصی مانند ساعت و رادیو و امثال آن نیست.

مقیاس حد وسط است

۳- آخرین نکته‌ای که ذکر آن برای روشن شدن پاسخ آینده ضرورت دارد این است که: از نظر «فقه اسلامی» هیچ موضوع و هیچ حادثه‌ای بدون حکم نیست، و به عبارت دیگر قوانین اسلامی آنچنان جامع است که حکم هیچ موضوعی را فروگذار نکرده است.

این یک ادعا نیست یک واقعیت است و برای افرادی که از نزدیک با مسائل فقهی آشنائی دارند کاملا مشهود می‌باشد.

ص: ۱۳۶

منتهی موضوعات بر دو قسمند:

۱- موضوعـاتی که حکم مخصـوص به خود دارنـد و در مـدارک اسـلامی صـریحاً حکم آن ذکر شـده است (و به اصـطلاح علمی، منصوص می‌باشند).

۲- موضوعـاتی کـه حکم خاصـی برای آن تعیین نشـده و بایـد به «قواعـد» و «اصـول کلی» اسـلامی رجـوع شـود و حکم آن از آنها استنباط گردد.

توضـیح این که در اسـلام یـک سلسـله قواعـد کلی و اصول اساسـی وجود دارد که حکم تمـام مسائل و حوادث پیش بینی نشـده با مراجعه به آنها روشن می‌گردد، این قواعـد واصول کلی آنچنان وسـیع و گسترده است که از نظر علمی ممکن نیست موضوعی پیـدا کنید که مندرج در تحت هیچ یک از آنها نباشد. (و به اصطلاح حصر میان آنها حصر عقلی است).

موضوع مورد بحث یعنی وظیفه کسانی که در مناطق قطبی زنـدگی می‌کنند از قسم دوم است یعنی حکم آنها را می‌توان از قواعد و اصول کلی استنباط نمود.

ص: ۱۳۷

نمی‌خواهیم در اینجا خوانندگان گرامی را در پیچ و خم اصطلاحات و استدلالات فقهی قرار دهیم و بحثها و گفتگوهای دانشمندان و فقها را درباره مسئله فوق شرح دهیم، ولی این مطلب

مانع از آن نیست که یک قاعده کلی علمی را که پایه استنباط حکم این مسئله است به زبان کاملا ساده تشریح نمائیم:

و آن این که: اصولاـ احکام و مقررات اسلامی منصرف و ناظر به افراد متعارف و عادی است و کسانی که به نحوی از انحاء از حدود متعارف بیرونند باید به روش افراد عادی رفتار نمایند.

مثلاـ می‌دانیم همه در هنگام وضو باید صورت خود را از رستنگاه موی سر تا چانه بشویند، حال اگر پیشانی و موی سر کسی برخلاف متعارف باشد، مثلا موی او از وسط سر بروید و یا بقدری پائین باشد که از بالای ابروی او شروع شود، مسلماً چنین کسی نباید وضع رستنگاه موی سر خود را مقیاس قرار دهد، بلکه همه فتوی داده‌اند که باید به مقدار افراد عادی و متعارف بشوید.

ص: ۱۳۸

یا این که در مورد «آب کر» اندازه آن طبق مشهور سه وجب و نیم طول، در سه وجب و نیم عرض، در سه وجب و نیم عمق است. بـدیهی است این حکم نـاظر به وجبهـای معمولی و متعـارف می‌باشـد، بنابراین اگر انگشـتان و کف دست کسـی بقـدری کشـیده و بزرگ باشـد که وجب او دو برابر وجب معمولی، و یا به انـدازه‌ای کوچک است که وجب او نصف وجب معمولی باشـد، هیچ گاه نمی‌تواند وجب خود را مقیاس قرار دهد، بلکه باید این دو دسته بر طبق افراد عادی عمل کنند و حد متوسط را در نظر بگیرند.

(و این همان است که می‌گویند اطلاقات احکام و قوانین کلی شرع منصرف به افراد متعارف می‌باشد).

این یک قانون کلی و عمومی است و اختصاص به باب معینی نـدارد، فقهای ما حکم کسانی را که در مناطق قطبی زنـدگی می‌کنند از این قاعـده اسـتفاده کرده و عـده‌ای از آنان در فتاوای خود تصـریح نموده‌انـد که چنین اشخاصـی بایـد طبق «مناطق معتـدله» عمل نمایند.

ص: ۱۳۹

یعنی چون طول شب و روز در این مناطق برخلاف متعارف نقاط روی زمین است، ساکنان آن موظفند رجوع به حد متوسط نموده و وظائف شرعی خود را مطابق آن، انجام دهند:

مثلاـ اگر ماه رمضان در آغاز تابستان واقع شده، و حد متوسط طول روزها (از طلوع صبح تا مغرب) در مناطق معتدله ۱۵ ساعت است، آنها باید در ماه مبارك هر روز ۱۵ ساعت روزه بگیرند، و هنگامی که ماه رمضان در آغاز زمستان است، اگر حد متوسط روز در مناطق معتدله ۱۲ ساعت است، باید همین ۱۲ ساعت را روزه بگیرند، و نماز خود را نیز طبق همین حساب انجام دهند.

بنابراین ملاحظه می‌کنید که حکم این مسئله که به نظر بعضی خیلی بغرنج و پیچیده آمده از یک قاعده کلی فقهی به آسانی استنباط می‌گردد و جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

ص: ۱۴۰

نتیجه نهائی بحث با توضیح بیشتر

از آنچه در بالا توضیح دادیم این نکته کاملا روشن شد که ساکنان مناطق قطبی موظف نیستند تمام آن روزهای طولانی مثلا روز یک ماهه را در ماه مبارک رمضان از خوردن غذا امساک نمایند، یا تنها چند رکعت نماز در سراسر این روز طولانی بخوانند.

بلکه وظیفه آنها این است که بر طبق افق مناطق معتدله رفتار نمایند، یعنی همانطور که در این روز طولانی یک ماهه مثلا حساب روزهای هفته و ماه را طبق مناطق معتدله که شب و روز دارند در نظر می‌گیرند، و شنبه و یکشنبه و ... ماه و سال را حساب می‌کنند، همچنین طول روز و شب را باید در فصول مختلف مطابق مناطق معتدله تعیین نمایند.

البته همانطور که مشروحاً گفتیم شناختن ظهر حقیقی در این مناطق بدون احتیاج به هیچ وسیله‌ای، از حرکت آفتاب و نهایت اوج گرفتن و بالا رفتن آن در افق، (تنها به

ص: ۱۴۱

وسیله یک شاخص ساده) می‌توان تشخیص داد، و حدیث معروف

«اذا زالت الشمس دخل وقت الصلوتین:

هنگامی که آفتاب از دایره نصف النهار گذشت وقت نماز ظهر و عصر داخل می‌شود» به خوبی شامل آن می‌شود.

همچنان که نیمه شب آنجا را نیز از نهایت انخفاض، و رسیدن خورشید به حداقل ارتفاع، می‌توان تشخیص داد، و آخر وقت نماز مغرب و عشا نیز به این وسیله به دست می‌آید(۱).

بنابراین آغاز وقت دو نماز از نمازهای پنجگانه، و انتهای وقت دو نماز دیگر، بدون احتیاج به هیچ وسیله دیگری، تنها از وضع حرکت آفتاب به دست می‌آید.

و همانطور که گفته شد روز و شب نیز از کم و زیاد شدن روشنی هوا به واسطه ارتفاع و انخفاض آفتاب تا اندازه‌ای مشخص می‌گردد، و همچنین از کم و زیاد شدن

۱- البته نیمه شب که در اینجا به دست می‌آید معادل نصف ما بین غروب و طلوع آفتاب است، و نیمه شب شرعی که نصف ما بین غروب و طلوع صبح می‌باشد کمی قبل از آن است..

ص: ۱۴۲

میزان تاریکی در شبهای طولانی آن نقاط روز و شب آنجا محسوس است.

تنها چیزی که باقی می‌ماند به دست آوردن آغاز روز (طلوع صبح) و پایان روز (غروب آفتاب) است، زیرا فرض این است که آفتاب در این یک ماه یا بیشتر در آنجا غروب و طلوع ندارد و دور افق در گردش است.

راه تشخیص آن هم رجوع به وضع روز و شب در «مناطق معتدله» است، به عبارت ساده‌تر! اگر آنها تقویم ساده‌ای، نظیر آنچه در آغاز ماه رمضان در محیطهای ما منتشر می‌شود، در دست داشته باشند می‌توانند بر طبق آن عمل نمایند.

و باز به عبارت روشنتر: آنها می‌توانند با اذان صبح که از رادیوی مناطق معتدله پخش می‌شود روزه بگیرند و با اذان مغرب این مناطق افطار کنند (البته باید توجه داشت محل ایستگاه رادیو با محل سکونت شخص مورد بحث باید هم افق باشد و به عبارت دیگر دو نقطه روی یک نصف النهار قرار گیرد مثلا ساکنان شمال فنلاند می‌توانند از ایستگاههای

ص: ۱۴۳

هم افق خود در مناطق معتدله استفاده کنند).

چند یادآوری لازم

۱- ممکن است کسانی بگویند: می‌دانیم مناطق معتدله هم یکنواخت نیستند، و روز و شب آنها با هم مساوی، نمی‌باشد، مثلا در آغاز تابستان در پاره‌ای از این مناطق طول روز ۱۵ ساعت، و در بعضی دیگر ۱۴ یا ۱۳ ساعت است و این بستگی به «فاصله آنها از خط استوا» دارد.

پاسخ- با مراجعه به حد وسط مناطق معتدله (و یا صحیح‌تر حد وسط «مناطق غیر قطبی» که در تمام طول سال دارای شب و روز متعارف هستند) این مشکل نیز حل خواهد شد. یعنی

ساکنان مناطق قطبی می‌توانند بر طبق نقاطی که روی مدار ۲۵/ ۳۳ درجه (یعنی میانگین ۵/ ۶۶ درجه) قرار دارد عمل نمایند.

این مدار از نزدیکی شهرهای پیشاور، کابل، اصفهان بغداد، و دمشق در «آسیا» و از «تونس» و «مراکش» در «افریقا»، و از جنوب «ایالات متحده» در قاره امریکا عبور می‌کند.

ص: ۱۴۴

۲- ممکن است کسانی ایراد کنند: این دستور گرچه ساده و روشن است و در عصر ما با وجود ساعت و همچنین ایستگاههای رادیو اشکالی ندارد ولی تشخیص آن برای کسانی که ساعت و یا رادیو ندارند مواجه با اشکال خواهد شد، وظیفه اینگونه افراد چیست؟

پاسخ- همانطور که گفتیم به دست آوردن ظهر و نیمه شب در این مناطق هیچ گونه نیازی به ساعت و غیر آن ندارد و تنها طول روز و شب است که نیازمند به آن می‌باشد، اگر کسانی در این مناطق باشند که هیچ گونه دسترسی به این وسائل برای تعیین وقت ندارند، یا این که هوا مثلا ابر است، موظفند به «تخمین و گمان خود» عمل نمایند و وظائف خود را بر طبق آن انجام دهند، و در صورتی که بتوانند باید احتیاط کنند تا یقین به وقت حاصل گردد.

همانطور که در مناطق ما نیز اگر کسی در بیابانی گرفتار شود، و هوا ابر باشد، و هیچ وسیله برای تشخیص وقت نداشته باشند، یا در زندان تاریک و مجردی بسر برد، باید احتیاط کند و در صورت عدم امکان احتیاط، به تخمین

ص: ۱۴۵

و گمان خود عمل کند.

۳- ممکن است کسانی بپرسند: کم و زیاد شدن ارتفاع آفتاب در طول ۲۴ ساعت در مناطق قطبی، که وسیله‌ای برای تشخیص ظهر و نیمه شب است، در مدار ۹۰ درجه کامل وجود ندارد، زیرا آفتاب در این نقطه کاملا یکنواخت به دور افق گردش می کند «کراراً گفتیم در حقیقت زمین به دور خود گردش می‌نماید و به نظر می‌رسد که آفتاب می گردد».

خلاصه در خصوص این نقطه که وضع آفتاب نسبت به افق کاملا یکنواخت است ظهر و نیمه شب مفهومی ندارد.

پاسخ- درست است، ولی باید توجه داشت مدار ۹۰ درجه در حقیقت یک نقطه موهوم نیست، و اگر کمی هم پا را فراتر بگذاریم باید بگوئیم مدار ۹۰ درجه قطعه زمین کوچکی می‌باشد که

اگر کمی از آن دورتر برویم این یکنواختی وضع آفتاب بهم می‌خورد و ظهر و نیمه شب پیدا می‌شود و می‌توانیم وظائف خود را کاملا انجام دهیم.

۴- ممکن است سؤال شود: تکلیف ساکنان مناطق

ص: ۱۴۶

قطبی در روزهای طولانی آن روشن گردید، در شبهای طولانی آنجا چه باید کرد؟

پاسخ- همانطور که در مقدمات این بحث نیز یادآور شدیم «ستارگان» در آن شبها درست وضعی مشابه «آفتاب» در روزها دارند، یعنی به دور افق مرتباً می‌گردند، گاهی اوج می‌گیرند و گاهی به افق نزدیک می‌شوند، اگر یکی از آن ستارگان در نزدیکی افق در نظر گرفته شوند از حداکثر ارتفاع و انخفاض آن می‌توان ظهر و نیمه شب را به وقت محلی آنجا تعیین نمود.

از مجموع توضیحات مختلفی که در این بحث آوردیم به خوبی روشن می‌شود که نه آفتاب نیمه شب کشور «فنلاند» اسلام را به خطر انداخته، و نه ساکنان آنجا از نظر اجرای وظائف اسلامی سرگردان خواهند شد، و نه این مسئله صورت یک مشل لاینحل به خود گرفته است!

پایان

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».